

خلاصه کتاب

مبانی سیاستگذاری و برنامه ریزی فرهنگی

تالیف:

دکتر سید رضا صالحی امیری

امیر عظیمی دولت آبادی

پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام

مبانی سیاستگذاری و برنامه ریزی فرهنگی

دکتر سیدی رضا صالحی میری

امیر عظیمی دولت آبادی

بخش اول:

مبانی نظری

فصل اول: فرهنگ

تعریف و تحدید مفهومی:

فرهنگ مقوله ای پیچیده، مناقشه انگیز و ابهام آمیز است. سایمون ماندی آن را شخصی ترین، پراکنده ترین و سیاسی ترین مقولات می داند.

کریو کلاک هون (۱۹۵۲) در کتاب «فرهنگ: مروری انتقادی بر فاهیم و تعاریف» ۱۶۴ تعریف از فرهنگ ارائه کرده اند.

ریموند ویلیامز: فرهنگ در زبان انگلیسی جزء دو سه کلمه ای است که پیچیده ترین معانی را دارند. فرهنگ ویژگی تاریخی دارد و باید متناسب با تغییرات اجتماعی برای آن تغییرات مفهومی نیز قائل شد.

اگر در لاتین واژه فرهنگ از پروراندن آمده و کاربرد آن در زراعت و کشت بوده است، در فارسی از دیر باز در معانی ادب، عقل و ادراک و موارد بسیاری از این قبیل به کار رفته است. جنبه مفهومی فرهنگ که در اروپا در دوره ای از تاریخ اهمیت داشته است، با کاربرد فرهنگ در بعد معنوی آن در زبان فارسی همخوانی دارد.

آرچر: مفهوم سازی فرهنگ: در جامعه شناسی:

۱- در سطح توصیفی، ایده فرهنگ بیش از حد مبهم باقی مانده است.

۲- در سطح تبیینی، مقام فرهنگ بین یک متغیر مستقل اساسی، قدرت فرا دست جامعه، و اینکه یک متغیر وابسته در نهاد های اجتماعی است در نوسان است.

رابرت باروفسکی: تلاش برای تعریف فرهنگ شبیه تلاش برای به دست آوردن باد است.

ادوارد برنت تیلور: در کتاب «فرهنگ ابتدایی» (۱۸۷۱) : اولین تعریف علمی از فرهنگ: فرهنگ یا تمدن با مفهوم گسترده ای که در قوم نگاری دارد، مجموعه ای پیچیده است شامل دانش ها، باورها، هنر، اخلاقیات، حقوق، آداب و رسوم و دیگر عادات و توانایی هایی که انسان به عنوان عضو جامعه آن را داراست.

نکات:

۱- فرهنگ به عنوان پیشرفت یا «شدن» نیست، بلکه به مجموعه ای از امور واقع گفته می شود که به طور مستقیم در یک مقطع زمانی خاص قابل مشاهده هستند و می توان تحول آن ها را دنبال کرد.

* اصطلاح «انسان بی فرهنگ» بی معناست. تمامی جوامع در مرحله ای از توسعه، رشد و تکامل هستند. برخورداری از شرایط و عناصر فرهنگی ویژه، موجب «تجدید حیات» و «در نتیجه» تکامل و «توسعه فرهنگ» جوامع مختلف می شود.

۲- فرهنگ امری اکتسابی است و نه وراثتی، لذا آموختنی است.

آنتونی گیدنز (جامعه شناس): فرهنگ عبارتست از ارزش هایی که اعضاء یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می کنند و کالاهای مادی که تولید می کنند. (شیوه زندگی اعضای یک جامعه و کالایی که تولید می کنند).

۳- ارتباط فرهنگ با جامعه : فرهنگ کلیت پیچیده و ترکیبی از رفتار آموخته شده و محصولات آن در یک متن اجتماعی است. فرهنگ بخشی از متن اجتماعی محاط بر خود است.

۴- نگرش علمی و نظام مند به مقوله فرهنگ: فرهنگ یک مجموعه منظم و آرایش یافته است که از باورها، قوانین، آداب و اشکال گوناگون دانش و هنر تشکیل شده است. قرار گرفتن این عناصر در کنار یکدیگر، یک مجموعه در هم تنیده را تشکیل می دهد.

انتقادات به تعریف تایلور:

۱. تایلور فرهنگ و تمدن را به یک معنی به کار برده است.
۲. این تعریف بیش از حد توصیفی و تعریفی مصداقی است، لذا شاید جامع باشد ولی مانع نیست.
۳. تعریف تایلور کاملاً پوزیتیویستی است و تنها به مظاهر مادی فرهنگ توجه دارد و «معنی» که جوهر اصلی فرهنگ است، در این نگاه نادیده گرفته می شود.

گیلفورد گیرتز: تفسیر فرهنگ ها: روش تفسیری در بررسی فرهنگ: با ماکس وبر هم عقیده هستیم که معتقد بود انسان حیوانی است که در میان تارهای معانی خود تنیده، معلق است. من فرهنگ را همان تارها می دانم که برای تحلیل و شناخت آن نمی توان با یک دانش تجربی به قوانین آن پی برد، اما می توان با تفسیر و تاویل به جستجوی معنای آن پرداخت.

گیلفورد گیرتز: فرهنگ: سلسله مراتبی از ساختارهای معانی است که اعمال، نمادها و علامت های ناشی از حرکات، پلک زدن های عادی و مصنوعی، ادا درآوردن ها، اظهار کردن، بیان داشتن، مکالمه کردن و تک گویی را شامل می شود.

به بیان دقیق تر: فرهنگ الگویی از معانی است که در اشکال نمادین متبلور شده است و شامل اعمال، بیانات و واقعیاتی معنادار می باشد که در اثر ارتباط افراد با یکدیگر به وجود می آیند و در اثر آن، افراد در تجربیات، مفاهیم و باورهای یکدیگر مشارکت می ورزند.

کلاید کلاک هون: فرهنگ آینه انسان است:

۱	شیوه کلی زندگی مردم.
۲	میراث اجتماعی که یک فرد از گروه خود کسب می کند.
۳	شیوه تفکر، احساس و باور.
۴	تجربیدی از رفتار.
۵	نظریه ای در حوزه مردم شناسی در خصوص شیوه های رفتاری واقعی گروهی از مردم.
۶	مخزنی برای معرفت.
۷	مجموعه ای از جهت گیری های استاندارد شده در برابر مسائل تکراری.
۸	رفتار آموزش دیده شده.
۹	طریقه ای برای کنترل هنجاری رفتار.
۱۰	مجموعه ای از تکنیک ها برای سازگاری با محیط خارج و همین طور با انسان های دیگر.
۱۱	شتاب بخشیدن به تاریخ.
۱۲	یک نقشه ، صافی یا نمودار رفتاری.

ریموند ویلیامز: کاربردهای معاصر مفهوم فرهنگ:

۱. فرهنگ در معنای فرایند کلی رشد فکری ، معنوی و زیبایی شناختی.
۲. فرهنگ به معنای شیوه بخصوص زندگی یک ملت ، دوران یا گروه.
۳. فرهنگ در معنای آثار فعالیت های فکری و به ویژه هنری (در این برداشت ، فرهنگ به مثابه هنر های عالی تلقی می شود که درمقابل فرهنگ عامیانه قرار دارد).
۴. فرهنگ در معنای سیستم نشانه هایی است که از طرق آن نوعی نظم اجتماعی عرضه، برقرار، تجربه و جستجو می شود.

کاربرد آخر فرهنگ ، دوشکل اصلی دارد:

۱. در شکل ضعیف تر و دیالتیکی ناظر بر این باور است که انسان ها فرهنگ را می سازند و خود نیز توسط فرهنگ ساخته می شوند.
۲. شکل قوی تر این مفهوم که برگفته از نظریه ساختار گرایی و پساساختارگرایی است، فرهنگ را تعیین کننده نقش های فاعلی می داند.

ویلیامز: از پیشگامان مطالعات فرهنگی: در مقاله "فرهنگ معمولی است": «ما واژه فرهنگ را در دو معنا بکار می‌بریم: روش کلی زندگی (معانی مشترک)؛ و هنر و معرفت (فرایندهای خاص اکتشاف و تلاش خلاقانه). برخی نویسندگان این واژه‌ها را به یکی از این دو معنی اختصاص می‌دهند اما من بر هر دو معنی و بر اهمیت پیوستگی این دو تاکید دارم».

در این کتاب منظور از واژه فرهنگ به دو معنا خواهد بود:

۱. مجموعه نگرش‌ها، اعتقادات، آداب و رسوم، حرفه‌ها، ارزشها و اعمالی را توصیف می‌کند که در هر گروهی مشترک یا مطرح است. (مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی)
۲. پاره‌ای از فعالیت‌های مردم و محصولات این فعالیت‌ها که به جنبه‌های فکری، اخلاقی و هنری زندگی انسان مربوط می‌شود. فعالیت‌هایی که مبتنی بر روشنگری و پرورش ذهن است نه کسب مهارت‌های فنی یا حرفه‌ای محض.

شروط فعالیت فرهنگی:

- ۱- شامل نوعی خلاقیت در تولید خود باشد.
- ۲- به آفرینش و انتقال معانی نمادین بپردازد.
- ۳- محصول، حداقل به طور بالقوه، واجد نوعی ویژگی عقلانی باشد.

در این کتاب:

فرهنگ: مجموعه نگرش‌ها، اعتقادات، آداب و رسوم، ارزش‌ها و هنجارهایی که در هر گروهی مشترک است و همچنین شامل اعمال، فعالیت‌ها و محصولاتی است که به جنبه‌های فکری، اخلاقی و هنری زندگی انسان مربوط می‌شوند.

معانی

مشروط

نگرش ها، اعتقادات، آداب و رسوم، ارزش ها و هنجار های گروهی از مردم	- در میان آن ها مشترک باشد
فعالیت ها و محصولات فکری، اخلاقی و هنری	- نوعی خلاقیت در تولید آن ها وجود داشته باشد. - به آفرینش و انتقال معانی نمادین بپردازد. - واجد نوعی ویژگی عقلانی باشد.

برخی از تعاریف فرهنگ بر اساس رهیافت های نظری

رشته	متفکران عمده	رهیافت نظری	جوهر فرهنگ	تعریف فرهنگ
فرهنگ و تمدن	ادوارد تایلور	تحول گرا	عادت و توانایی های مشترک	مجموعه پیچیده شامل ارزش ها ، باورها، هنر، اخلاقیات، حقوق ، آداب و رسوم دیگر عادات و توانایی هاییکه انسان به عنوان عضو جامعه داراست
	برانیسلاو مالینوفسکی	کارکردگرا	ارزش ها و رفتار های تکرار شونده	فرهنگ شامل دست ساخته ها، محصولات، فرایندهای تکنیکی، اندیشه ها، عادات و ارزش های یک جامعه است که البته این عناصر مجزا همگی با یکدیگر ارتباط متقابل دارند.
	رادکیلف براون و کلودلویی اشتراوس	ساختار گرا	-	کلیت یکپارچه ای که افراد گوناگون و متفاوت را در یکدیگر جمع نموده و هویتی وحدت بخش به آن ها داده است. (براون)
	بواس، کروبر و کلاک هون	اشاعه گرا	اندیشه ها، ارزش ها ، سنت ها ، ایده ها	انبوه واکنش های حرکتی اکتسابی، فنون ، اندیشه ها، ارزش هاو رفتار ناشی از آن ها همگی فرهنگ را تشکیل می دهند (کروبر)
	لسلی وایت	نمادگرا	نماد	سازمان پدیده ها، کنش ها ، ابزار ، باور ها و معرفت ها ، احساسات ، طرز تلقی و ارزش ها که به استفاده از نماد ها وابسته است
فرهنگ و تمدن	گیفورد گیرتز	نماد گرا	معنی و نماد (معانی نمادین)	سلسله مراتبی از ساختار های معانی شامل اعمال، نماد ها و علامتهای ناشی از حرکات، پلک زدن های عادی و مصنوعی، ادا درآوردن ها، اظهار کردن، بیان داشتن، مکالمه کردن و تک گویی
	پارسونز	کارکرد ساختاری	اندیشه ها و ارزش ها	سیستم های الگو شده یا سامان یافته ای از نماد ها که تحت جهت گیریهای کنش و اجزای درونی شده شخصیت افراد و الگوهای نهادی شده سیستم اجتماعی درآید.
	آنتونی گیدنز	تلفیقی	ارزش ها، هنجار ها و تولیدات مادی	فرهنگ عبارت است از ارزش هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجار هایی که آن پیروی می کنند و کالاهای مادی که تولید می کنند.
	گی روشه	تلفیقی	شیوه های تفکر، احساس و عمل	مجموعه به هم پیوسته ای از شیوه های تفکر، احساس، و عمل که کم و بیش مشخص است، توسط تعداد زیادی از افراد فرا گرفته، بین آنها مشترک است و به دو شیوه عینی و نمادین به کار گرفته می شود تا این اشخاص را به یک جمع خاص و متمایز مبدل سازد.
	جان تامپسون	نمادگرای ساختاری	اشکال نمادین	مجموعه و ساختار نماد های خلق شده در یک شرایط اجتماعی - تاریخی
	ریموند ویلیامز	-	معانی مشترک، هنر و معرفت	روش کلی زندگی (معانی مشترک) و هنر و معرفت (فرایند های خاص اکتشاف و تلاش خلاقانه).

ابعاد و جلوه های فرهنگ :

۱- فرهنگ به عنوان «واقعیتی عینی» یا «فرهنگ مادی»: آنچه محسوس ، ملموس و قابل اندازه گیری است.

۲- فرهنگ به عنوان واقعیتی که انسان ها با آن زندگی می کنند، مشارکت در سلسله اموری مستمر و با تحرک، هیئتی پر تحرک و متشکل از ارزش ها (مدل های فرهنگ) یا همان «فرهنگ غیر مادی»

* در فرهنگ مادی (تولیدات و مصنوعات بشری) جلوه های فرهنگ غیر مادی (معنوی) به وضوح قابل مشاهده است. فرهنگ غیر مادی نیز قابل بررسی نیست تا زمانی که به صورت مادی نمایان شود.

* در جهان اجتماعی ، همه چیز دارای صبغه اطلاعاتی و معرفتی است و این نباید موجب آن شود که همه چیز را فرهنگ بدانیم.

* چنین تعریفی کاربردی نیست و منزلت تحلیلی آن را تنزل می دهد.

مالینوفسکی: سه بعد تفکیک ناپذیر فرهنگ:

۱. پایه مادی فرهنگ: اشیاء و ابزار

۲. پیوند های اجتماعی انسان: شیوه رفتار پذیرفته شده و همانند.

۳. اعمال سمبلیک.

گی روشه: دو وجه :

۱. وجه عینی: شامل حالات تفکر، احساس و اعمالی است که اشخاص به طور مشترک دارا هستند و بین آنها روابطی ایجاد می کند که هر یک آن را واقعی احساس می کنند.

۲. وجه نمادی فرهنگ: فرهنگ یکی از عواملی است که منبع آنچه دورکیم همبستگی اجتماعی و آگوست کنت وفاق اجتماعی می نامد، می باشد. به علاوه فرهنگ به شیوه ای نمادی، این وحدت نسبی جمع را فراهم می آورد و به آن دو عنوان خصوصیت متمایز می بخشد:

۱- بسیاری از شیوه های جمعی تفکر، احساس و عمل : نماد های ارتباطی و یا نماد هایی که ارتباط را میسر می سازند.

۲- این نماد گرایی مشترک است که سرشار از حالات جمعی، تفکر، احساس و عمل می باشد.

اولسون: مفهوم جامعه شناختی معاصر فرهنگ، تنها به مجموعه اندیشه های مشترک رجوع می کند.

اولسون : چهار بعد فرهنگ :

۱. باورها : چیست ؟
۲. ارزش ها: چه باید باشد؟
۳. هنجار ها: چه انجام شود؟
۴. تکنولوژی ها: چگونه انجام شود؟

رجب زاده: فرهنگ امری معنوی و تجلی در " حوزه امر طبیعی " است : ۴ وجه فرهنگ :

۱. فرهنگ درونی شده: معانی - ذهن:
 - ✓ درون انسان همه خاستگاه معانی است و هم حامل معانی
 - ✓ خود ذهن محصول فرهنگی است که آموخته و بعد از دوره اکتساب، حامل فرهنگ و گاه مولد آن می شود.
 - ✓ اعتقادات ، ارزش ها و گرایش ها
۲. فرهنگ نمادی:
 - ✓ هنگامی که فرهنگ در قالب نمادها ظاهر میشود و از طریق آن تفهیم و تفهم و آموزش انجام می گیرد.
 - ✓ آثار هنری کتاب ها و نوشته ها
۳. فرهنگ نهادی :
 - ✓ بروز فرهنگ (معنی) در رفتار افراد

✓ رفتار افراد در جامعه و در ترکیب با هم، و رسوب شدن در طی زمان، اشکالی از رفتار را تثبیت می کند که از آن به عنوان نهاد یاد می شود.

✓ وقتی فرهنگ در اشکالی از رفتار تثبیت شود و مورد عمل قرار گیرد به آن فرهنگ نهادی شده گویند.
۴. فرهنگ متبلور :

✓ تغییراتی که انسانی در طبیعت ایجاد می کند از جمله ابزار و آثار، نیز ذهنیت انسان ها (معانی) را در خود حفظ می کنند.

✓ آثار فرهنگی

عناصر و ابعاد فرهنگ از دیدگاه برخی از متفکران و انطباق آن با تقسیم بندی اولیه

متفکران	جنبه معنوی فرهنگ	جنبه مادی فرهنگ
مالینوفسکی	شیوه رفتار پذیرفته شده و همانند، اعمال سمبلیک	جنبه مادی (اشیاء و ابزاری که کار روی آنها شده است)
گیدنز	ارزش ها، هنجارها	کالاهای مادی
روشه	نمادی	عینی
اولسون	باورها، ارزش ها، هنجارها	تکنولوژی
رجب زاده	درونی، نمادی، نهادی	متبلور

ویژگی های اساسی فرهنگ :

گی روشه (جامعه شناس کانادایی) :

فرهنگ مجموعه به هم پیوسته ای از شیوه های تفکر، احساس و عمل است که کم و بیش مشخص می باشد، توسط تعداد زیادی از افراد فرا گرفته، بین آنها مشترک است و به دو شیوه عینی و نمادین به کار گرفته می شود تا این اشخاص را به یک جمع خاص و متمایز مبدل کند.

خصوصیات فرهنگ:

۱. فرهنگ شامل شیوه های تفکر، احساس و عمل یک گروه یا اعضاء یک جامعه است.
- مردم شناسان: فرهنگ «شیوه زندگی اعضاء یک جامعه معین، یا روش متفاوت زندگی گروهی از مردم» است.
- ✓ فرهنگ شامل تمامی فعالیت های بشری اعم از معرفتی، عاطفی و احساسی یا حتی حسی- حرکتی است. یعنی فرهنگ عبارت است از کنش، و بیش از هر چیز دیگر دوام می یابد.
۲. فرهنگ هم شکل رسمی دارد و هم غیر رسمی (عمومی): هر قدر شیوه های فکر، احساس و عمل کمتر مشخص و رسمی باشند، تفسیر و انطباق شخص ممکن و حتی مطلوب تر است.
۳. شیوه های مشترک فکر، احساس و عمل بین افراد متعدد، از جمله مواردی هستند که قبل از هر چیز فرهنگ را می سازند.
۴. هیچ خصوصیت فرهنگی، به طور زیستی یا ژنتیکی انتقال نمی یابد و هیچ خصوصیت فرهنگی در آغاز تولد در اندام زیستی انسان وجود ندارد. بنابراین اخذ فرهنگ، ناشی از اشکال و مکانیزم های یادگیری است.

کلاک هون: مردم شناس آمریکایی: با توجه به دیدگاه هرسکویتس: ۸ ویژگی فرهنگ:

۱. فرهنگ آموختنی است.
۲. ناشی از عوامل زیست شناختی، محیط زیستی، روان شناختی و تاریخ وجود بشر است.
۳. ساختاری است.
۴. به جنبه های گوناگون تقسیم میشود.
۵. پویاست.
۶. تغییر ناپذیر است.
۷. شامل قواعدی است که تجزیه و تحلیل، آن را به روش های علمی ممکن می کند.
۸. وسیله ای است که فرد به کمک آن با محیط خود سازگار می شود و برای ابراز خلاقیت خود ابزاری می آورد.

هرسکویتس: سه ویژگی متناقض برای فرهنگ :

۱. فرهنگ « عام » ولی « خاص » است: در همه جوامع انسانی (کوچک یا بزرگ ، ساده یا پیچیده) این میراث مشترک و عمومی دیده می شود ولی فرهنگ هر جامعه، خاص همان جامعه است.
۲. فرهنگ «متغیر» ولی «ثابت» است. تغییر و تطور در زمینه های فرهنگی به اندازه ای کند و آرام صورت می گیرد که در مشاهدات و ملاحظات روزمره محسوس نیست و تقریباً ثابت به نظر می رسد.
۳. پذیرش فرهنگ «اجباری» ولی «اختیاری» است. فرهنگ تمام حیات اجتماعی ما را در بر می گیرد اما به ندرت خود را آشکار بر افکار و اعمال ما تحمیل می کند.

تالکوت پارسونز : سه ویژگی فرهنگ:

۱. انتقال پذیری فرهنگ و اینکه یک سنت و میراث اجتماعی است.
۲. انسان ها در فرهنگ شریک می باشند و آن محصول کنش متقابل انسان هاست.
۳. فرهنگ ها قابل آموزش هستند.

مالینوفسکی: مهمترین ویژگی فرهنگ : «رفتار های تکرار شونده» و « احساسات و ارزش های مشترک»

اهمیت فرهنگ:

جامعه شناسان از یک سو فرهنگ را به «سیمان» تشبیه می نمایند که افراد را در یک کل منسجم به هم پیوند می زند و مانع جدایی آن ها می شود. از دیگر سو، یکی از نیاز های اصلی جوامع انسانی را نیاز به فرهنگ می دانند و معتقدند هیچ جامعه بدون فرهنگ وجود ندارد. موجودیت انسانی ما وابسته به فرهنگ است.

عده ای برای فرهنگ اهمیت چندانی قائل نیستند ، مثل مارکسیست ها:

بر اساس عقیده مارکسیستی، اقتصاد زیر بناست و سایر مقولات چون فرهنگ، سیاست، نظام حقوقی و... که روبنا را تشکیل می دهند متمایز از آن هستند. فرهنگ هر جامعه را اقتصاد یا زیر بنای آن جامعه تعیین می کند.

مارکس در کتاب «مقدمه ای بر نقد اقتصاد سیاسی»: «این آگاهی انسان ها نیست که هستی آنان را تعیین می کند، بلکه هستی اجتماعی آنان تعیین کننده آگاهی شان است»

مارکسیست ها ی جدید مثل لوی آلتوسر و آنتونیو گرامشی: لوزماً اقتصاد، تعیین کننده سایر حوزه ها نیست و مقولاتی چون سیاست و فرهنگ در مقابل اقتصاد از استقلال کمی برخوردارند.

عده ای برای فرهنگ ارزش تعیین کنندگی و حتی علی قائلند.

نقش فرهنگ مانند اقتصاد برای مارکسیست هاست: در مقابل و در مخالفت با دیدگاه مارکسیستی، وبر در کتاب «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری»: عناصر فرهنگ (نظیر مذهب و ارزش های آن) در پیشرفت اقتصادی جوامع نقش مهمی ایفا می نمایند.

ریمون بودن: هدف وبر نشان دادن پیوند های ویژه موجود میان اخلاق پروتستانی (از سنت کالون) و روحیه سرمایه داری است. از این سخن او این معنا استنباط می شود که وی هرگز نخواسته است اخلاق پروتستانی را به عنوان شرط لازم و کافی برای دستیابی به مدرنیته اقتصادی برشمرد، بلکه بیشتر معتقد است: اخلاق یاد شده شرط مساعد و تسهیل کننده آن است.

هم اکنون تبیین فرهنگی دگرگونی ها و تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، جای خود را به خوبی میان تحقیقات باز کرده است. مثلاً در بحث «جنبش های اجتماعی»

تبیین اجتماعی - فرهنگی اینگلهارت از جنبش های اجتماعی نوین از جمله این تبیین هاست. اینگلهارت در ادامه کار خود در خصوص تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی به بحث جنبش های اجتماعی پرداخته و توانسته است پس از انجام نظر سنجی های گسترده و طولی در سراسر جهان، وجود همبستگی قوی بین ارزش های پسا مادی گرایی و معنویت در جنبش های اجتماعی را به تائید رساند.

✓ در جهانی که ما اکنون در آن زندگی می کنیم ، «فرهنگ» اهمیتی فوق العاده پیدا کرده و به سلاحی سیاسی با کارایی زیاد تبدیل شده است.

✓ اکنون در جوامع مدرن و پیشرفته صنعتی، فعالیت ها فرهنگی به عنوان ابزار امرار معاش ، جایگزین فعالیت هایی نظیر کشاورزی شده اند.

ارمغان های دیگر فعالیت های فرهنگی:

✓ گوردن : «افزایش همبستگی اجتماعی، ایجاد ساختار های شغلی (که برای مردم تا پشت سر گذاردن عصر سنتی اشتغال کفایت خواهد کرد)، شایسته سالاری مبتنی بر اندیشه (نه مقام و ثروت)، ایجاد امنیتی مبتنی بر رعایت حقوق همگان و تساهل و کرامت»

✓ عاملان اقتصادی در زیست محیط فرهنگی زندگی می کنند، نفس می کشند و تصمیم می گیرند و نیز مناسبات و فراگردهای فرهنگی نیز درون یک زیست محیط اقتصادی وجود دارند.

✓ دیوید تراسبی : «زمینه فرهنگی اقتصاد» و «زمینه اقتصادی فرهنگ»

کارکرد های فرهنگ :

۱. انسجام بخشی:

دورکیم و پارسونز : انسجام بخشی و ایجاد وفاق اجتماعی
پارسونز : حفظ و تداوم الگوها : فرهنگ مجموعه ای از ارزش ها و باور های خاص هر جامعه را در بر می گیرد که حفظ و باور به آن، نقش حیاتی و تعیین کننده ای در تداوم یک جامعه ایفا می کند. فرهنگ، فرد را به عمل به یک شیوه رفتاری به خصوص، ترغیب می کند. شیوه رفتاری که تداوم آن سیستم اجتماعی را یاری می رساند.

۲. قالب ریزی شخصیت: فرهنگ نوعی قالب است برای شخصیت های روانی افراد.

۳. سازگاری: با محیط و واقعیت ها

۴. هویت بخشی: ایجاد هویت متمایز گروهی

نظریه های فرهنگ :

۱. تحول گرایی:

اساس نظریات تحول گرایانه، بر فرایند تحول در ابعاد مختلف فرهنگی نظیر اعتقادات، نظام خویشاوندی و تکنولوژی استوار است. فرهنگ : خطی و تکاملی است
مورگان : معیار : تکنولوژی : سه مرحله در حیات فرهنگی انسان :

۱- شکار ۲- بربریت ۳- تمدن

تایلور : معیار : فعالیت های تولیدی

✓ شکار ۲- دامپروری ۳- کشاورزی

✓ نظریات تحول گرایانه فرهنگ در قرن نوزده، تحت تاثیر نظریات علوم طبیعی، به خصوص نظریه داروین قرار داشت : انسان شناسی فرهنگی تکاملی

✓ نظریات تحول گرایانه فرهنگ همه چیز را در حال حرکت و تحول می بیند و گاهی این تحول را در جهت کامل شدن، بر حسب ارزش ها معنا می کند و از این رو بر حسب ارزش گرایی به این تئوری خورده گرفته می شود.

به طور کلی در نظریه تحول گرایی فرهنگ:

۱. مطالعه آثار اجتماعی و فرهنگی گذشتگان نشان می دهد همه جوامع، مراحل را قبل از رسیدن به تمدن پشت سر گذاشته اند.

۲. تشابهی که در تکنیک ها، فنون، اعتقادات و نهاد های جوامع مختلف وجود دارد، نشان دهنده وحدت روحی انسان در مسیر اندیشه و ابداع و اختراع است.

۳. مقایسه و مطالعه جوامع حاکی از آن است که سیر پدید آمدن و تحول فرهنگ و تمدن بشری در هر جامعه به صورت زنجیری از نهاد ها و تکنیک ها و اعتقادات و حوادث، در خط مستقیم و حرکتی تدریجی بوده است.

۴. تفاوت جوامعی که در نقاط پراکنده جهان دیده می شوند، معرف مراحل و درجات متفاوت سیر فرهنگ و تمدن است که با مقایسه می توان آن ها را طبقه بندی نمود.

۲. اشاعه گرایی: انتقاد شدید از خطی بودن نظریات تحول گراییانه

✓ نظریه اشاعه گرایی، سیر مراحل تمدن و فرهنگ را به صورت خطی، و در هر جامعه، مستقل موازی با جوامع دیگر نمی داند، بلکه معتقد است فرهنگ های جوامع از یک یا چند مرکز اشاعه گرفته اند و شباهت بین فرهنگ ها به علت رفت و آمدها، داد و ستدها، مهاجرت ها، لشکر کشی ها و در اثر اقتباس، تقلید و یا اخذ است.

✓ اشاعه گرایان بر این باور بودند که اختراعات مهم و سرنوشت ساز از طریق مهاجرت به سایر نقاط جهان اشاعه یافته است. مردم شناسانی چون الیوت اسمیت، کروبر، کلاک هون و تا حدودی بواس را از نظریه پردازان این دیدگاه میدانند.

۳. کارکرد گرایی:

✓ کارکرد گرایی، شئون مختلف جامعه را بر حسب پیامدهای سودمندی که برای نظام بزرگ تر اجتماعی دارند، تبیین می کند و حضور هر جنبه یا عنصر را بر حسب اثر سودمندی که برای کل نظام دارد، مورد توجه قرار می دهد.

✓ فرهنگ به دلیل خدمتی که برای تداوم زندگی بشر و کل نظام اجتماعی دارد، مهم است.

✓ برانیسلاو مالینو فسکی: فرهنگی مصنوع دست بشر است و واسطه ای است که بشر از طریق آن به مقاصد خود نائل میشود، واسطه ای که به او اجازه می دهد زندگی کند و معیار متعارفی برای امنیت، رفاه و آرامش بر قرار کند. واسطه ای که به او قدرت می بخشد و اجازه می دهد ورای استعداد حیوانی و ارگانیک خود، به آفرینش کالا و ارزش مبادرت ورزد. این فرهنگ در تمام این موارد باید به صورت وسیله ای برای نیل به مقصود، یعنی به طور ابزاری یا کارکردی ادراک شود.

✓ مالینوفسکی و کارکردگرایان فرهنگ را دارای کارکرد ارضاء نیازهای انسان در زندگی اجتماعی و انطباق انسان با محیط اطرافش می دانند.

✓ مالینوفسکی: فرهنگ میراث اجتماعی است که از گذشته به نسل آینده منتقل می شود و شامل مهارتها، کارها، فرایندهای فنی، علامت ها و ارزش ها است.

۴. ساختار گرایی:

✓ شئون مختلف جامعه را بر حسب پیامدهای پیش بینی پذیر اوصاف ساختاری جامعه تبیین می کند.

دو الگو:

۱. گونه ای از تبیین علی است که ساختار های اجتماعی را علت اصلی پدیده های اجتماعی می داند.
۲. نیاز به رابطه علی را منکر است و در عوض، شئون مختلف پدیده های اجتماعی را به نحوی تبیین می کند که نشان میدهد آن شئون چگونه با ساختار های انتزاعی زیرین هماهنگ می شود.

✓ ساختارگرایان فرهنگی در تلاش هستند تا «دستور زبان» زیرین پدیده های فرهنگی را که همان نظم زیرین پدیده هاست به دست آورند.

۵. کارکردگرایی ساختاری:

رادکلیف براون، فرهنگ جامعه را از نظام اجتماعی آن مشتق دانست و به فرهنگ به عنوان اشکال استاندارد رفتار و احساسات نگریست.

یکپارچگی فرهنگی: فرهنگ به مثابه یک کل، افراد بسیار را کم و بیش در یک ساخت اجتماعی، یعنی سیستم های با ثبات تعیین کننده گروه ها، وحدت می دهد. روابط بین افراد را تنظیم می کند و تطبیق پذیری آنان را با محیط فیزیکی خارجی مسیر می سازد.

براون: فرهنگ تنها به عنوان یکی از خصوصیات سیستم اجتماعی است.

براون: کارکرد: عبارت از نقشی است که یک فعالیت در کل حیات اجتماعی بر عهده دارد و به حفظ و استمرار ساخت یک جامعه کمک می کند.

۶. نماد گرایی:

لسلی وایت و گیلفورد گیرتز: نماد جوهره اصلی فرهنگ است.

وایت: اکنون باید این واقعیت را درک کنیم که نماد، واحد اصلی تمامی رفتار و تمدن انسانی است.

بین ذهن انسان و غیر انسان تفاوت بنیادی وجود دارد، تفاوت نوعی است، نه کمی، و شکافی که بین

آن‌ها وجود دارد، شایان اهمیت بسیار است. یک موجود زنده یا می‌تواند نماد سازی کند یا نمی‌تواند، حد وسطی وجود ندارد.

جورج هربرت مید و هربرت بلومر : رویکرد کنش متقابل نمادین : رویکردی خردگرا : برداشت ویژه‌ای از مفاهیم «ذهن» ، «نماد» و «معنی» : فرهنگ چارچربی محسوب می‌شود که در درون آن می‌توان رفتارها را به طرز معقولی توصیف تشریح کرد.

۷. **نماد گرایی ساختاری**: تلفیقی از نمادگرا و ساختارگرا

جان تامپسون در کتاب «ایدئولوژی و فرهنگ» : نمادها و ساختارهای اجتماعی ظهور و بروز پیدا کرده و رشد می‌کنند و بدون شناخت آن‌ها ، نمی‌توان به حقیقت نماد های پدید آمده توسط انسانها دست یافت.

دیدگاه تامپسون تا آنجایی با ساختارگرایی مرتبط است که در آن اثری از نماد باشد.

تامپسون : ۵ مشخصه اصلی برای اشکال نمادین :

۱. عمومی بودن ۲. قرار دادی بودن ۳. ساختاری بودن ۴. ارجاعی بودن ۵. زمینه دار بودن

فصل دوم: مدیریت فرهنگی

تعریف مفهومی :

مدیریت: علم و هنر به کارگیری منابع و نیروها در راستای رسیدن رسیدن به اهداف مورد نظر و نیز فراگرد به کارگیری موثر و کارآمد منابع مادی و انسانی بر مبنای یک نظام ارزشی پذیرفته شده که از طریق برنامه ریزی، سازماندهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل عملیات برای دستیابی به اهداف تعیین شده صورت می گیرد.

۱. مدیریت یک فراگرد است.
۲. بر هدایت تشکیلات انسانی دلالت دارد.
۳. مدیریت موثر مبتنی بر تصمیم گیری مناسب و دستیابی به نتایج مطلوب است.
۴. مدیریت کارآ، متضمن تخصیص و معرف مدبرانه منابع است
۵. مدیریت بر فعالیت های هدف دار تمرکز دارد.

مدیریت به واسطه شرایط و امکاناتی که برای فرهنگ پدید می آورد، آن را متاثر می سازد و عرصه جدیدی برای آن می گشاید. فرهنگ نیز به واسطه چارچوب هایی که تعیین می کند و تغییراتی که در عناصر آن رخ می دهد، دائماً مدیریت را تحت تاثیر خود قرار می دهد.

مدیریت فرهنگی : علم و هنر بکارگیری منابع و نیروها از طریق برنامه ریزی، سازماندهی، بسیج منابع، هدایت و کنترل آنها برای دستیابی به اهداف تعیین شده در عرصه فرهنگ (عقاید، باورها، ارزش ها و هنجارهای مشترک در جامعه و نیز فعالیت ها و محصولات هنری) می باشد.

ابعاد و چارچوب های مدیریت فرهنگی :

۱. برنامه ریزی ۲. سازماندهی ۳. بسیج منابع و نیروها ۴. هدایت و رهبری ۵. کنترل و نظارت

برنامه ریزی :

✓ پل بین حال و آینده و تدارک امور آینده

اقدامات : پیش بینی ، تعیین هدف های بلند مدت ، تدوین استراتژی ها ، تعیین سیاست های و در نظر گرفتن هدف های کوتاه مدت.

۱. تعیین هدف و یافتن یا پیش بینی کردن راه تحقق آن.

۲. تصمیم گیری در خصوص اینکه چه کارهایی باید انجام گیرد.

۳. تصور و طراحی وضعیت مطلوب، با دریافت و پیش بینی راه ها و وسایلی که نیل به آن را میسر می سازد.

۴. طراحی عملیات، برای تغییر یک شی یا موضوع بر مبنای الگوی پیش بینی شده.

برنامه ریزی وظیفه اساسی و شالوده مدیریت است.

انواع برنامه ریزی: ۱. بلند مدت: ۵ به بالا ۲. میان مدت : ۲ سال ۳. کوتاه مدت : ۱

انواع برنامه ریزی:

۱. برنامه ریزی استراتژیک (جامع) : فرایندی است در جهت تجهیز منابع سازمان و وحدت بخشیدن به تلاش های آن برای نیل به اهداف و رسالت های بلند مدت ، با توجه به محدودیت های درونی و بیرونی.

✓ فرد دیوید: تدوین استراتژی : تعیین مأموریت، شناسایی عواملی که در محیط خارجی سازمان را تهدید میکنند یا فرصت هایی را به وجود می آورند، شناسایی نقاط قوت و ضعف داخل سازمان، تعیین هدف های بلند مدت، در نظر گرفتن استراتژی های گوناگون و انتخاب استراتژی های خاص جهت ادامه فعالیت.

۲. برنامه ریزی عملیاتی (اجرایی)

✓ برنامه ریزی استراتژیک به دنبال «کارهای درست» است و برنامه ریزی عملیاتی به دنبال «درست کارکردن».

✓ برنامه ریزی عملیاتی در سطوح میانی و پایین سازمان است.

✓ شامل برنامه های کوتاه مدت در چارچوب برنامه جامع و بلند مدت.

۳. برنامه ریزی تاکتیکی : فرایندی است که به وسیله آن، مدیران، دسته ای از فعالیت های مرتبط را جهت اجرای یک استراتژی تصویر می کنند.

✓ این نوع برنامه ریزی مربوط به فرموله کردن هدف ها و انتخاب وسایل برای تحقق آن هاست.

این سه نوع برنامه ریزی لازم و ملزوم یکدیگرند و وظیفه مدیران مطمئن شدن از یک رابطه متقارن و موزون میان آن هاست و باید بین آن ها یکپارچگی ایجاد کرد.

ردیف	نوع برنامه ریزی	نقش و جایگاه آن	سطوح مدیریت
۱	استراتژیکی : تمرکز بر بلند و میان مدت	سازمانی و اصولی : هدایت تمامی سازمان	عالی
۲	تاکتیکی: تمرکز بر میان مدت	اجرایی: هماهنگی بین تمامی واحدهای سازمان	میانی
۳	عملیاتی: تمرکز بر زمان های کوتاه مدت	فنی: نظارت بر فعالیت ها	پائین یا سرپرستی

سازماندهی:

✓ فراگردی است که طی آن با تقسیم کار ما بین افراد و گروه های کاری و ایجاد هماهنگی میان آنها، برای کسب اهداف تلاش می شود.

✓ سازماندهی در برگیرنده همه فعالیت هایی است که مدیریت انجام میدهد و به ایجاد یک ساختار از کارهای تخصصی و روابط قدرت ها (اختیارات) منجر می شود. کارهای مزبور شامل طرحریزی

سازمان، تعیین شرایط احراز شغل، شرح وظایف، تعیین ویژگی های شغل، حیطه نظارت، وحدت فرماندهی، ایجاد هماهنگی، طرح ریزی شغل و تجزیه و تحلیل شغل می شود.

مراحل :

۱. طراحی و تعریف کارها و فعالیتهای ضروری.
 ۲. دسته بندی فعالیت ها بر حسب مشاغل و منصب های سازمانی تعریف شده
 ۳. برقراری رابطه میان منصب های سازمانی برای کسب اهداف مشترک
- ساختار تحت تاثیر محیط، فناوری، اندازه، استراتژی و نحوه توزیع قدرت کنترل قرار دارد.

بسیج امکانات و منابع :

✓ طرحریزی و تامین نیروی انسانی.

۱. پر کردن مشاغل ساختار سازمانی از طریق شناسایی نیازمندیهای نیروی کار، ذخیره کردن افراد در دسترس، استخدام، انتخاب، جایگزینی، تشویق، ارزیابی، جبران و آموزش افراد مورد نیاز.
۲. روشی که از طریق آن مدیریت تشخیص می دهد چطور سازمان می تواند از موضع قبلی به موضع مورد نظر برسد. این موارد می تواند شامل مدیریت بازاریابی، تامین منابع مالی و سرمایه داری، تامین مواد و وسایل، ارزیابی انتخاب و پرورش مدیران، تامین و استفاده از منابع حقوقی و مقرراتی باشد.

هدایت : ایجاد انگیزه و رهبری

- ✓ بر تلاش مدیر برای انگیزش کارکنان به منظور نیل به اهداف سازمانی دلالت دارد.
- ✓ ایجاد ارتباط، تشکیل گروه های کاری ، تعدیل در رفتار، تفویض اختیار، غنی سازی شغل، رضایت شغلی، تامین نیاز و تغییر ساختار است.

رهبری : توانایی ترغیب دیگران به کوشش مشتاقانه جهت هدف های معین و یا فعالیت هایی که مردم را برای تلاش مشتاقانه در جهت کسب اهداف گروهی، تحت تاثیر قرار دهد. برخی نیز به تحت تاثیر قرار دادن دیگران جهت کسب هدف مشترک، رهبری می گویند.

انگیزش : حالتی درونی که انسان را به عمل و یا می دارد و عامل اساسی در ایجاد تلاش ها و فعالیت های فردی یا افراد محسوب می شود.

ارتباطات: ارتباطات سازمانی، فرایندی است که مدیران به وسیله آن، سیستمی را برای گرفتن اطلاعات و تبادل معانی میان افراد و ارگان های فراوان داخل و خارج سازمان برقرار می سازند. وظیفه و کارکرد ارتباطات در سازمان را وحدت بخشی به تلاش های سازمانی می دانند و آن را وسیله ای محسوب می نمایند که موجبات پیوند افراد را در یک سازمان برای رسیدن به هدف های مشترک فراهم می آورد.

کنترل ، نظارت و ارزشیابی:

✓ در خلال تمام مراحل مدیریت وجود دارد و هدفش «انجام فعالیت هایی است که مدیر جهت حصول اطمینان از اینکه نتایج واقعی با نتایج برنامه ریزی شده سازگار است، انجام میدهد. کارهای که در این زمینه انجام میشود عبارتند از : کنترل کیفیت، امور مالی، کنترل فروش، کنترل موجودیها، کنترل هزینه ها ، تجزیه و تحلیل انحرافات ، دادن پاداش و تشویق و ترغیب افراد.

مراحل :

۱. تعیین معیار ها و ضوابط کنترل (تعیین معیارهای عملکرد)
۲. تشخیص میزان انحرافها و بررسی علل آن ها (محاسبه عملکرد فرد و سازمان و مقایسه آن با معیارها)
۳. تنظیم و اجرای برنامه ها و عملیات اصلاحی

ضرورت و اهمیت مدیریت فرهنگی :

۱. پیچیدگی جوامع جدید و فرایند رو به گسترش جهانی شدن، توجه به مدیریت را در تمام عرصه های زندگی ضروری و حتی الزامی کرده است. به نظر می رسد حتی کسانی که به مدیریت عرصه فرهنگ و سیاست گذاری برای آن اعتقادی ندارند و برای این عرصه، آزادی عمل فارغ از دخالت دولت ، قائل هستند لزوم حداقلی از مدیریت را پذیرفته اند.

۲. در جهان رقابتی کنونی، کشور هایی که برای فرهنگ خود هدف و برنامه ای نداشته باشند، توسط فرهنگ های دیگر کنار گذاشته خواهند شد. حتی اگر معتقد باشیم فرهنگ های غالب در تعامل با دیگر فرهنگ ها و به صورت خود جوش سیطره خود را بر دیگر فرهنگ ها به دست آورده اند، بازهم به مدیریت فرهنگی نیازمندیم.

۳. در کشورهایی که دارای پشتوانه فرهنگی قوی هستند و در دوره هایی، فعالیت های گسترده فرهنگی داشته و دارای میراث فرهنگی عظیمی بوده اند، اهمیت مدیریت فرهنگی چند برابر می شود.

در ایران نیز به همین دلیل و هم به دلیل انقلاب اسلامی به منظور صیانت از ارزش های انقلاب اسلامی و آرمان های آن، نیازمند توجه جدی به امر مدیریت فرهنگی هستیم.

رویکردهای فرهنگی و تاثیر آن بر مدیریت فرهنگی :

رویکرد های موجود فرهنگی :

۱. رویکرد مارکسیستی ۲. رویکرد لیبرالیستی ۳. رویکرد اسلامی

بخش دوم

برنامه ریزی و سیاست گذاری فرهنگی در ایران

فصل اول : برنامه ریزی فرهنگی

تعریف مفهومی: برنامه ریزی فرهنگی را نیز می توان کوشش آگاهانه، سنجیده و سازمان یافته دولت برای ایجاد تغییر در وضع موجود و دست یابی به اهداف مطلوب در حوزه های مختلف فرهنگی دانست.

مفروضات :

- ✓ در حوزه فرهنگی میتوان دست به برنامه ریزی زد و اگر امری مطلوب نباشد، امری اجتناب پذیر است.
- ✓ در حوزه فرهنگی مشکلاتی وجود دارد که باید آنها را با اقداماتی که برنامه ریزی فرهنگی می نامیم مرتفع سازیم.
- ✓ برنامه ریزی فرهنگی بیشتر بر عهده دولت است و یا از دولت انتظار میرود که دست به چنین اقدامی بزند.
- ✓ برنامه ریزی فرهنگی مبتنی بر سرمشق ها و الگوهای فرهنگی موجود در جامعه است.

برنامه ریزی فرهنگ، برنامه ریزی برای حوزه فرهنگ و هماهنگ سازی فعالیتهای فرهنگی وهنری جامعه است.

برنامه ریزی فرهنگی کاربرد گسترده تری دارد و با مجموعه ای از وظایف و رشته های علمی از جغرافیای

انسانی تا طراحی شهری، برنامه ریزی اقتصادی، سیاست گذاری اجتماعی و برنامه ریزی استراتژیک پیوند دارد.

برنامه ریزی فرهنگی، نحوه بکار گیری منابع فرهنگی به منظور توسعه یکپارچه شهر ها، مناطق و کشورهاست.

برنامه ریزی فرهنگی فرایند تشخیص پروژه ها، طراحی برنامه ها و مدیریت استراتژی های اجرا را گویند.

هدف این نوع برنامه ریزی در واقع یک نگرش فرهنگی به انواع سیاست گذاری های عمومی است.

برنامه ریزی یا سیاست گذاری فرهنگی شامل اصول و راهبردهای کلی و عملیاتی شده ای است که بر نوع عملکرد یک نهاد اجتماعی در امور فرهنگی استیلا دارند و به این اعتبار، منظومه ای سازمان یافته از اهداف نهایی دراز مدت، میان مدت، قابل سنجش و نیز ابزار های وصول به آن اهداف را در بر می گیرد. بنابراین، الگوی سیاست گذاری فرهنگی الزاماً براساس هدف گذاریهای خاص - که از اصول راهبردهای کلی و عملیاتی شده خود اخذ می کند- سامان می یابد.

تعریف کلی برنامه ریزی فرهنگی : تلاش آگاهانه برای تغییر نگرش ها، اعتقادات، آداب و رسوم، ارزش ها و هنجارهای نسبتاً پایدار و با دوام جامعه، مطابق خواست و الگوی ذهنی برنامه ریز.

تعریف محدود برنامه ریزی فرهنگی: تلاشی آگاهانه و سنجیده برای تغییر فعالیت ها و محصولات فکری و هنری در راستای دست یابی به اهداف مطلوب و مورد خواست برنامه ریزی یل برنامه ریزان.

ایوانز: برنامه ریزی: تخصیص منابع، توزیع یارانه ها و امکانات عمومی برای مجموعه ای از فعالیت های هنری تشویق و طراحی شده (تماشاخانه ها، گالری ها، موزه ها، تالارهای کنسرت، مراکز هنری و رسانه ای، نمایش فیلم و غیره) و حمایت از هنرمندان و کارکنان فرهنگی.

تاجیک : برنامه ریزی فرهنگی : هرکوششی برای ایجاد تغییراتی آگاهانه مطابق با الگوی ذهنی پیشین در زمینه باور ها، عقاید، ارزشها، احساسات و رفتارها که با خصوصیت نسبتاً پایداری از عقاید موردی متمایز می شود.

ضرورت برنامه ریزی فرهنگی :

✓ برنامه ریزی فرهنگی میتواند امکان به کارگیری دقیقتر مدیریت ها، سازمانها و طراحی اقدام ها و فعالیت های فرهنگی متناسب با اهداف و اولویت ها را فراهم آورد.

✓ نظام فرهنگی همزمان دارای دو کارکرد محوری متناقض نمای «تغییر و نوآوری اجتماعی» و «تداوم اجتماعی» می باشد. بنابراین ضرورت برنامه ریزی فرهنگی را باید در دو چیز جستجو کرد: از یک طرف در همین کارکرد دوگانه و متناقض آمیز فرهنگی یعنی کارکرد تغییر و تداوم و از طرف دیگر،

جوامعی نظیر جامعه ما که مرحله گذر را طی می کنند و از لفافه خارج شده و تحولات سریع و ناهمگون و نابرابر را تجربه می کنند، همزمان احتیاج به نظم و تغییرات همگون و هم جهت دارند.

دیدگاه های نظری موجود در خصوص برنامه ریزی و سیاست گذاری فرهنگی:

۱. دیدگاهی که با سیاست گذاری و برنامه ریزی در عرصه فرهنگ مخالف است.

✓ اتخاذ سیاست فرهنگی مشخص، تهدیدی علیه آزادی انتخاب فرد و توسعه تجاری است و اصولاً ضرورتی برای آن وجود ندارد.

✓ فرهنگ مقوله ای کیفی و حاصل زندگی عده کثیری از مردم در یک شرایط مشابه و در مدت زمان نسبتاً طولانی است، لذا نباید آن را از امر متعالی و کیفی به زمین خاکی و عالم انسانی برنامه ریزی تنزل داد.

در آمریکا با برنامه ریزی و سیاستگذاری فرهنگی به سه دلیل مخالفت می شود:

۱. تنظیم سیاست های هماهنگ در این عرصه، بر فعالیت سازمان های خصوصی تاثیر مختل کننده دارد.

۲. سیاست گذاری فرهنگی دولت، باعث مداخله نابجای دولت در توسعه فرهنگی می شود.

۳. این مداخله بر لزوم تبعیت (نه هدایت کنندگی) دولت در عرصه فرهنگ از بخش خصوصی تاثیر منفی می گذارد.

تنوع فرهنگی / خلاقیت فرهنگی / تغییر فرهنگ : موضوعات مهم این گروه هستند.

۲. دیدگاهی که سیاست گذاری فرهنگی را یک ضرورت میداند

✓ برنامه ریزی و سیاست گذاری فرهنگی را نه تنها یک امر میسر و شدنی، بلکه یک ضرورت اجتناب ناپذیر می داند.

✓ تهدیدی برای آزادی انتخاب فرد محسوب نمی شود و اگر هم باشد، اصولاً گریزی از آن نیست.

✓ هرگام عقب نشینی نظام مستقر در هدف گذاری و سیاست گذاری حوزه فرهنگی به معنای پیشروی رقبای حاضر در صحنه منازعات قدرت، و عقب نشینی نظام سیاستی به معنای وانهادن قدرت به رقیب حاضر در صحنه سیاسی است .

فصل دوم: الگوهای برنامه ریزی و سیاست گذاری فرهنگی

۱. یکسان سازی فرهنگی:

- ✓ نوعی اصول و ارزش های مقدس وجود دارد که باید سایرین آن را بپذیرند.
- ✓ تصویری والا و معنوی از فرهنگ در درون خویش دارد که بر مبنای آن، طراحی هندسی از ارزشها، هنجارها و رفتارها را در عرصه اجتماعی طراحی میکند تا به دقت نشان دهد ارزشها و هنجارهای عالی کدامند، کدام یک مقدمه و اصول این دسته از ارزشها و هنجارها هستند، کدامیک به دلیل عدم ارتباط با ارزشهای والا قابل چشم پوشی هستند و سرانجام کدام یک ضد ارزش و هنجار یا مقدمه وصول به آنها محسوب می شوند.
- ✓ از این طرح هندسی، جامعه ای همبسته را انتظار می کشد که بر منظومه ای از ارزشهای مورد وفاق همگان استوار است.
- ✓ محال و یا دشوار است، چون مستلزم خشونت مادی و معنوی بسیار است.
- ✓ موانع: وجود انبوه جمعیت، خرده فرهنگ های مختلف و متنوعی که در اثر تفکیک اجتماعی به وجود آمده اند، بالابودن غلظت نمادی محیط جوامع، گسترش ارتباطات جمعی، گسترش تخصص ها، رشد علم و تکنولوژی، بسط نماد سازی، مهاجرت، پویایی اجتماعی و ...
- ✓ توسل به زور، معمول است.

۲. تکثرگرایی فرهنگی:

- ✓ در پی رشد و گسترش خرده فرهنگ ها در کنار یکدیگر و به صورت هم عرض بوجود آمد.
- ✓ خرده فرهنگ های موجود در جامعه به رسمیت شناخته می شود و جامعه امکان بقا و رشد آنها را فراهم می آورد.
- ✓ نوعی نسبی گرایی فرهنگی حاکم است.
- ✓ در کشور های جهان سوم در حال توسعه بیشتر صادق است. انسجام اجتماعی ضعیف، در ابعاد چهارگانه نهادینه نشده اند، اجتماع متنوع قومی
- ✓ خطر تجزیه

۳. وحدت در تکثر فرهنگی :

- ✓ ضمن تاکید بر اشتراک فرهنگی، امکان تکثر خرده فرهنگ های مختلف را در چارچوب نمادی مشترک، مجاز می داند.
- ✓ چارچوب فراگفتمانی جامعه باید بتواند در برگیرنده انواع خرده فرهنگ های قومی، زبانی، حرفه ای و گفتمان های شناختی، ارزشی، هنجاری و رویه ای متنوع باشد.
- ✓ تاکید بر فصل مشترک ها، برجسته نمودن آنها و در عین حال به رسمیت شناختن تنوع ها و تکثر های فرهنگی، ویژگی بارز این الگوست.

مفروضات:

۱. وجود عینی اجتماع یا ملتی خالص از نظر ویژگی های فرهنگی کاملاً مشترک، امکان ناپذیر است.
۲. تفاوت و تمایز جزء جدایی ناپذیر حیات فردی و اجتماعی نوع انسان است.
۳. وحدت در سطح اجتماعی، همواره امری نسبی است و میان همگونی در ویژگی های فردی تا همگونی در سطوح فرهنگی، زیستی، اعتقادی، آرمانی و ساختاری، سیاسی نوسان وجود دارد.
۴. تعارضات درون و میان اجتماع ها، ضرورتاً ناشی از تفاوت های درون و میان آنها نیست که تصور شود با حذف و یا تقلیل تفاوت ها، تعارضات کاهش یابد.
۵. به رغم وجود تفاوت های بسیار، ساختار و جهت کامل اجتماعات انسانی و فرهنگی به سوی وحدت است.
۶. سیاست های انسجام و وحدت اجتماعی، ملی و فرهنگی، به جای توجه به یکسان سازی صفات و ویژگی های ذاتی و اکتسابی افراد، گروه ها و اجتماعات انسانی، باید به وحدت به معنای انسجام در کلیت و همسویی در جهت گیری آن معطوف شود.
۷. تنوع، ویژگی ذاتی هستی یا جهان به طور عام و موجود انسانی به طور خاص است. در پس و ظاهر تنوع، نوعی پیوستگی و همبستگی میان اجزای عالم مشاهده میشود که این پیوستگی نشانگر نظم عام منتشر در اجزای هستی است.

پارکه : غایت ما نباید مفهومی چنان گسترده و عمیق از وحدت باشد که کثرت، زمینه ای برای بالندگی نیابد. به علاوه نباید کثرتی چنان شدید و عمیق که موجب تجزیه جامعه شود و نتواند منافع عمومی را به گونه ای موثر پیگیری کند، برگزینیم.

الگو های فرهنگی	استراتژی فرهنگی	هدف
وحدت فرهنگی	تاکید بر یگانه سازی و یک شکل فرهنگی و سرکوب خرده فرهنگ ها	کنترل فرهنگی
تکثر گرایی فرهنگی	به رسمیت شناختن خرده فرهنگ ها و فراهم نمودن امکان رشد و گسترش آن ها	وحدت نمادی
وحدت در تکثر فرهنگی	تاکید بر اشتراکات فرهنگی در کنار به رسمیت شناختن تنوع و تکثر فرهنگی	وحدت نمادی و کنترل فرهنگی

سرمشق	معیارهای ارزیابی	روش شناسی	محدوده عمل	روش عمل
آرمانشهرگرا	تعبیر ایدئولوژیک از دین	برنامه ریزی بلندمدت (عقل گرایی مبتنی بر ارزش)	فراگیر - همه گیر	اقدام در سطح جامعه به عنوان یک کل تجزیه ناپذیر
واقع گرا	خواسته ها و تمایلات اقشار مختلف (رضایت همه افراد)	تحلیل هزینه - فایده	گزینش تجربی مواضع مناسب برای عمل	آزمون و خطا و تجربه مداوم
راهبردی	تمایلات خواسته ای اقشار مختلف و ناسازگار	تحلیلی سیستمی و نظریه پردازها	اقدام در هر کجا که تعاون نیروهای مختلف اجازه دهد	بهره گیری از روابط قدرت
توسعه گرا	ارزش های عمومی، توسعه فرهنگ و فرهنگ توسعه	گزینش در پرتو نظریه و الگو سازی فنی	اولویت گروه های حساس اجتماعی (جوانان، زنان و ...)	مشاوره، گفتگو و سازگاری جمعی

فصل سوم: نقش و جایگاه دولت در برنامه ریزی فرهنگی

✓ برنامه ریزان فرهنگی معمولاً دولت ها هستند.

دو شیوه در خصوص میزان و نحوه دخالت دولت ها در برنامه ریزی فرهنگی :

۱. حمایت یا شیوه ای که معتقد به دخالت حداکثری دولت در امر برنامه ریزی فرهنگی است. (ایران، فرانسه)

✓ دخالت های دولت را در برنامه ریزی فرهنگی به رسمیت می شناسد و اصولاً تنها برنامه ریز اصلی فرهنگی را دولت می داند.

۲. متولی گری یا شیوه ای که معتقد به حمایت دولت از فعالیت ها و امور فرهنگی و نظارت بر آنهاست.

✓ دولت را به این دو عرصه ، یعنی «حمایت» و «نظارت» محدود می نماید.

✓ یونسکو : دخالت دولت باید محدود به فراهم آوری امکانات برای رشد و تعالی فرهنگ توسط

فرهنگ دوستان باشد. دخالت بیش از حد دولت، عرصه را بر فرهنگ دوستان و فرهنگ ورزان

تنگ کرده و خلاقیت و مشارکت آنها در این عرصه پائین می آورد. لذا با تعیین حدود دخالت

دولت می توان عرصه را برای فعالیت بخش خصوصی و علاقمندان به این حوزه باز کرد.

✓ در جهان کنونی، اکثر دولت های پیشرفته چنین سیاستی را پذیرفته و در امر برنامه ریزی فرهنگی

برای دولت جایگاه تولی گری قائل هستند.

فصل چهارم: ملزومات و ویژگی های برنامه ریزی فرهنگی مطلوب

گوردن و ماندی برای برنامه ریزی فرهنگی مطلوب و پایه ای ۵ شرط اساسی قائل هستند:

- تعادل سیاسی: تعادل یعنی ترویج و پیشبرد فرهنگ، صرفاً به خاطر خود فرهنگ و نه اهداف احزاب سیاسی و فلسفه های جزمی، به خصوص ملی گرایی تهاجمی.
- ✓ فرهنگ منطقی، فرهنگی است که به روی فرهنگ های دیگر باز است. آن قدر اعتماد به نفس دارد که استدلال های متنوع و مخالف را پذیرا و شامل گردد و آن قدر زنده است که باور کند فرهنگ زمان حاضر به همان اندازه فرهنگ گذشته جالب است.
- سرمایه گذاری واقع بینانه: اگر فعالیت های فرهنگی با منابع کافی پشتیبانی نشوند، ساختار آن با تداخل های مداوم و بحران های مدیریتی روبرو خواهد شد.

۳. تدوین چارچوب قانونی عاری از تعصب :

- ۴. تشویق تجارت و صنعت فرهنگی : باید با آثار هنری و متون فرهنگی مثل کالاها و خدمات دیگر رفتار کرد. وضع قوانین تشویقی و ترفیعی مهم است.
- ۵. آموزش : سیاست های تشویق ، حمایت و پاداش عادلانه باید با آموزش گسترده، عمیق و مداوم همراه باشد.

کنفرانس بین المللی سیاست های فرهنگی (۱۹۹۸ استکهلم)

«سیاست فرهنگی باید یکی از اجزای اصلی راهبرد توسعه باشد، خلاقیت و مشارکت در حیات فرهنگی ترویج و سیاست پاسداری از میراث تقویت و صنایع فرهنگی ترویج شود. تنوع فرهنگی و زبانی در جامعه اطلاعاتی و برای انی جامعه رواج یابد و منابع انسانی و مالی بیشتری در عرصه توسعه فرهنگی به کار گرفته شود».

ویژگی های برنامه ریزی فرهنگی مطلوب :

۱. باید منعطف باشد.

۲. انضمامی و تجربی باشد

۳. از یک سو بر اساس تعریف محدود از فرهنگ استوار باشد و از سوی دیگر، انتخابی بوده و صرفاً به برخی از متغیرهای راهبردهای در سطح فوقانی جامعه توجه کند.
۴. ویژگی ساختاری داشته باشد، نه اجباری: در صدد تاسیس فرصت‌های ساختاری برآیند تا مردم به روش خاص در آن رفتار نمایند.
۵. ویژگی مشارکتی و مردمی داشته باشد.
۶. برای جلب مشارکت عموم باید حتی المقدور ویژگی داوطلبانه داشته باشد.
۷. واقع‌گرایانه باشد: با توانایی سیستم سازگار باشد و امکانات و ظرفیت جامعه را در نظر بگیرد.
۸. منطبق با وجدان عمومی جامعه باشد.
۹. آینده‌نگر باشد.
۱۰. به قلمرو علمی محدود نشود، بلکه با اتخاذ چشم‌اندازی وسیع، مسائل بین‌المللی، بین‌منطقه‌ای و جهانی نیز مدنظر قرار گیرد.
۱۱. بخش از سیاستهای اقتصادی و اجتماعی باشد تا ارزش‌های فرهنگی ملی و محلی در مدیریت اقتصاد به حساب آید.
۱۲. به امر تنوع فرهنگی که به خلاقیت در تولید آثار هنری منجر می‌شود، توجه ویژه‌ای داشته باشد.
۱۳. با توجه به محدودیت منابع و امکانات و همچنین مشکلات، اولویت‌گذار باشد.
۱۴. بر اساس اجماع و نوعی توافق رسمی و اتفاق نظر میان مسئولان و متولیان امور شکل گرفته باشد و کارشناسان و بخش‌اجرایی نیز مصمم به اجرای آن باشند.
۱۵. بر اساس یک الگو و رویکرد فرهنگی کلانی شکل گیرد و در مورد آن الگو و رویکرد، میان مسئولان و کارشناسان اتفاق نظر وجود داشته باشد.

فصل پنجم : برنامه ریزی فرهنگی در ایران ، گذشته و حال

محققانی که در مورد برنامه ریزی و سیاست گذاری فرهنگی در ایران فعالیت داشته اند، معمولاً برنامه ریزی فرهنگی در ایران معاصر را براساس دوره های سیاسی تقسیم کرده اند.

حسینی : برنامه ریزی فرهنگی در ایران:

۱. از شروع فعالیت های برنامه ریزی در کشور (۱۳۴۷-۱۳۲۷) که بخش فرهنگ در آن جایگاه مستقل و مشخصی نداشت.
۲. ۱۳۵۶-۱۳۴۷ که در این فاصله، بخش فرهنگ هویت مستقل و مشخص یافت و همه ساله به طور منظم، اعتبار جاری و عمرانی از بودجه عمومی دولت بدان اختصاص یافت.
۳. از انقلاب تا ۱۳۶۸ که در آن جمهوری اسلامی، فاقد سیاست و برنامه فرهنگی مدون بود و فعالیت های فرهنگی بیشتر بر اساس دیدگاه های امام خمینی، اصول قانون اساسی و تلقی مدیران ارشد نظام، مشروعیت می یافتند. در خلال این دوره، حوزه هایی مانند سینما، موسیقی و تئاتر در رکود بودند و رونق تعداد محدودی از حوزه های فرهنگی همچون کتاب و مطبوعات بیشتر خود انگیخته و ناشی از شرایط خاص آن زمان بود و دولت نقش موثری نداشت.
۴. از سال ۱۳۶۸ تا به امروز، که دولت نقشی سازمان یافته در حوزه فرهنگ بر عهده گرفته و در خلال چند برنامه توسعه از سال ۱۳۶۸ به بعد، بخش فرهنگ دارای اهداف کیفی و کمی شده است.

برنامه ریزی و سیاست گذاری فرهنگی در ایران قبل از انقلاب اسلامی:

✓ ۱۳۴۷ : اولین متن سیاست فرهنگی ایران تدوین و تهیه شد که شامل یک مقدمه و هفت فصل بود :
«با تحولات عظیم اجتماعی و اقتصادی سالهای اخیر، اکنون جامعه ما به فرهنگی نیازمند است که بر مبنای فرهنگ ملی استوار باشد و برای ایرانیانی که از این پس در یک جامعه صنعتی زندگی خواهند کرد، به کار آید»

در این متن سیاست کلی فرهنگی: مجموعه اصول و تدابیری که مسئولیت های دولت و چگونگی فعالیتهای آن و سازمانهای غیر دولتی را در امور فرهنگی و در جهت نیل به اهداف خاص تبیین می کند.

اصول چهار گانه:

۱. فرهنگ برای همه
۲. توجه به میراث فرهنگی
۳. فراهم آوردن بیشترین امکانات برای ابداع و نوآوری فکری و هنری
۴. شناساندن فرهنگ ایران به جهانیان و آگاهی از مظاهر فرهنگ های دیگر.

هشت [هفت] اصل: مبانی سیاست فرهنگی:

۱. برنامه های فرهنگی که بر اساس این سیاست تنظیم خواهد شد، باید با برنامه های اقتصادی و اجتماعی کشور هماهنگ باشند.
۲. همگانی سیاست های آموزشی و علمی کشور با سیاست های فرهنگی ضروری است.
۳. در برنامه های فرهنگی باید خصوصیات محیط های اجتماعی مانند خانواده، روستا، کارخانه و شهر در نظر گرفته شود.
۴. به شیوه سلوک، اصول و آداب زندگی جمعی توجه خاص شود و از طریق اشاعه فرهنگ، راه و رسم زندگی آنچنان که متناسب با مقتضیات زمان ما باشد، آموخته شود.
۵. تاثیر عوامل در رشد شخصیت افراد جامعه به منظور به وجود آمدن شخصیت اساسی مطلوب، مورد توجه خاص قرار گیرد.
۶. در اجرای سیاست فرهنگی به سرمایه گذاری های خصوصی و مشارکت و همکاری انجمن ها و موسسات غیر انتفاعی اهمیت خاص داده شود.
۷. کوشش مستمر به منظور تحقق اصول سیاست فرهنگی در یک مرحله زمانی، نیازمند برنامه ریزی فرهنگی است. نخست باید اهداف کوتاه مدت و بلند مدت تعیین شود، سپس امکانات مادی و انسانی به منطقی ترین وجه با احتیاجات فرهنگی تطبیق داده شود.

✓ برنامه های سالانه وزارتخانه های فرهنگی، ذیل اهداف و مبانی سیاست فرهنگی سامان یافت و تشکیلات اجرایی دولت نیز در حوزه فرهنگ ... سازمان پیدا کرد.

✓ بررسی های انجام شده : تا زمان انقلاب، برنامه های فرهنگی به ترتیبی خاص بین موضوعات فرهنگی نه گانه توزیع شدند : آداب و رسوم، آموزش، امور دینی و مذهبی، جهانگردی و ایرانگردی، رسانه ها، روابط فرهنگی، زبان ملی، میراث فرهنگی و هنر.

برنامه های فرهنگی در این دوره در پی تحقق اهداف مشخص زیر بودند:

۱. توسعه و تحکیم روابط فرهنگی با سایر دول و موسسات بین المللی
۲. تعیین ضوابط و مقررات حقوق و حدود و نحوه فعالیت اشخاص و نهاد ها
۳. نگه داری و احیا موارث هنری و فرهنگی
۴. ایجاد تسهیلات و امکانات برای آفرینش های فرهنگی و هنری
۵. تاسیس و توسعه وسایل ارتباط جمعی
۶. گسترش امر آموزش در حوزه های مختلف هنری و فرهنگی
۷. توسعه صنعت ایران گردی و جهانگردی
۸. ایجاد یا توسعه نهاد ها و مراکز فرهنگی هنری

دکتر محمد علی اکبری : برنامه های فوق در راستای چهار ارزش زیر :

۱. حفظ و اشاعه فرهنگ و هنر باستان
۲. همگانی شدن فرهنگ (با هدف یکسان سازی فرهنگی مطابق الگوی ملی)
۳. گسترش فرهنگ و هنر مدرن غربی (مدرنیزاسیون فرهنگی و هنری)
۴. شناساندن فرهنگ و هنر باستانی ایرانی به جهانیان

مبانی ۴ گانه ای که بنیاد های تصمیمات و اقدامات فرهنگی دولت را تشکیل می دادند:

۱. تنسيق حقوق و تكالیف متقابل تولید کنندگان، توزیع کنندگان و مصرف کنندگان فرهنگی

۲. نهادینه سازی فعالیت های فرهنگی و هنری
۳. ایجاد تمرکز و انسجام سازمانی در عرصه تصدی دولت
۴. برنامه پذیر کردن حوزه تصمیمات و اقدامات فرهنگی

نقاط ضعف برنامه ریزی فرهنگی در ایران - قبل از انقلاب :

۱. وجود مراکز موازی تصمیم گیری
۲. توسعه فرهنگی غیر مشارکتی
۳. تبعی بودن برنامه های فرهنگی نسبت به برنامه های توسعه:
✓ الگوی توسعه اقتصادی توقعاتی را از حوزه فرهنگ داشت و برنامه های فرهنگی دقیقاً در راستای تامین این توقعات طراحی شده بود.
۴. ضعف ساختار نظارت و ارزیابی
۵. تقدم نهاد سازی بر نهادینه سازی عرصه حمایت دولت.

برنامه ریزی و سیاست گذاری فرهنگی در ایران - بعد از انقلاب

✓ اولین «اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۷۱) که شامل یک پیشگفتار، مقدمه و اهداف شامل :

۱. اهداف فرهنگی
۲. اهداف سیاست فرهنگی
۳. اصول سیاست فرهنگی
۴. منبها: اولویت ها و سیاست های کلی سیاست اجرایی و مراکز نظارت، اجرا و ...

در پیشگفتار: احمد مسجد جامعی :

«سیاست فرهنگی، نوعی توافق رسمی و اتفاق نظر مسئولان و متصدیان امور در تشخیص، تعیین و تدوین مهمترین اصول و اولویت های لازم و ضروری در فعالیت های فرهنگی می باشد و دستورالعملی برای مدیران فرهنگی خواهد بود.»

برخی نکات مندرج در مقدمه:

۱. سیاست فرهنگی، سیاست انقلاب اسلامی است
۲. سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی متخذ از جهان بینی و انسان شناسی اسلامی است
۳. اندیشه ها و دیدگاه ها و فتوای امام خمینی بر سیاست فرهنگی نظام جمهوری اسلامی ایران حاکم است.
۴. قانون اساسی به عنوان مظهری دیگر از بینش فرهنگ اسلامی و جلوه ای از افکار و اندیشه امام و رهبری، الهام بخش و استحکام بخش سیاست فرهنگی است.

اهداف :

۱. اهداف فرهنگی جمهوری اسلامی ایران:

۱. رشد و تعالی فرهنگ اسلامی - انسانی و گسترش پیام و فرهنگ انقلاب اسلامی در جهان
۲. استقلال فرهنگی
۳. به کمال رساندن قوای خلاقه و شایسته وجود آدمی
۴. آراسته شدن به فضایل اخلاقی
۵. تحقق کامل انقلاب فرهنگی
۶. درک مقتضیات زمان و نقد و تنقیح دستاوردهای فرهنگی جوامع بشری و استفاده از نتایج قابل انطباق با اصول و ارزش های اسلامی.

۲. اهداف سیاست فرهنگی :

۱. تعیین و تدوین اصول راهنما و اولویتهای لازم الرعایه در حرکت فرهنگی کشور، با توجه با آرمانها و اعتقادات، ظرفیتهای و واقعیتهای و تجربیات داخل و خارج از کشور.
۲. ایجاد وحدت رویه و هماهنگی در میان دستگاه های مختلف و بسیج امکانات در جهت پاسخگویی به نیازها
۳. تاکید بر آرمانها و ارزش های معنوی و فرهنگ اسلامی، ترویج فرهنگ بسیج و تقویت روحیه ایثار
۴. تهیه و تدارک ملزومات در جهت همسویی و عدم مغایرت طرحها و برنامه های اقتصادی، اجتماعی و غیر فرهنگی با سیاست فرهنگی کشور
۵. تسهیل و تقویت امور برنامه ریزی، نظارت و ارزیابی فرهنگی در عین حمایت از تعدد، تنوع و آزادی فعالیت های فرهنگی مردمی و مبادله فرهنگی میان بخش های دولتی و غیر دولتی

اصول سیاست فرهنگی: - ۲۵ اصل : برخی از آنها...

باز شناسی و ارزیابی موارث و نقش تاریخ و ملی در عرصه های مختلف، شناخت جامع فرهنگ و مدنیت اسلام و ایران و معرفی آن، ارتباط فعال با سایر کشورها، تحکیم وحدت ملی و دینی، تلاش در جهت رشد علمی فرهنگی و فنی جامعه، تقویت زبان ملی و...

منبهاات : ۲۶ بند : برخی از آنها....

تلقى نادرست از زهد و ترک دنیا، بی اعتنایی به نظم عمومی، تصویر مغایر بودن شریعت اسلامی، مخفی شدن فساد عقیده و اخلاق، ریا کاری ، نفاق، تملق و ...

اولویت ها و سیاست های کلی : ۴۸ بند : برخی از آنها..

اولویت دادن به کودکان، نوجوانان و جوانان در داخل کشور، اولویت دادن به کشورها و مجامع اسلامی و ایرانیان خارج از کشور، اهتمام بیشتر به کشف استعدادها و خلاقیت های فرهنگی و هنری، آموزش و تربیت

نیروی انسانی، حمایت های معنوی و مادی از مراکز و فعالیتهای فرهنگی و هنری تامین اجتماعی از باب فرهنگ و هنر و تشویق آنان به آفرینش ها و ابداعات فرهنگی و هنری، در اولویت دادن به مقام زنان در سطح کشور، ایجاد زمینه های مناسب جهت بهره گیری مطلوب و متعادل فرهنگی و هنری از اوقات فراغات و تفریح، تشویق سرمایه گذاری و مشارکت مردم، و هدایت انگیزه های معنوی آنان در جهت تامین نیاز های بخش فرهنگ و هنر ایجاد تسهیلات لازم در این زمینه ، همچنین تضمین حقوق سرمایه گذاران، و...

سازمان ها و مراکز نظارت ، اجرا و هماهنگی:

مسئولیت نظارت و ایجاد هماهنگی لازم در اجرای سیاست فرهنگی بر عهده شورای عالی انقلاب فرهنگی است که تحت ریاست رئیس جمهور انجام می گیرد.

اصل ۵۰ : وزارتخانه های فرهنگ و ارشاد اسلامی، آموزش و پرورش، فرهنگ و آموزش عالی، بهداشت درمان و آموزش پزشکی، وزارت خارجه، سازمان های صدا و سیما و تربیت بدنی بطور خاص مجریان سیاست فرهنگی نظام جمهوری اسلامی می باشند.

نقاط ضعف سیاستگذاری و برنامه ریزی فرهنگی در ایران - پس از انقلاب:

جز اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی که مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در دهه شصت است، هیچ متن و سند دیگر که به کار وضع و تدوین سیاست های فرهنگی بیاید، یافت نمی شود. در برنامه های توسعه پنج ساله دولت نیز عبارات پراکنده ای در باب فرهنگ آمده است که نمی توان آن ها را دقیقاً سیاست فرهنگی قلمداد کرد.

۱. این برنامه ها تقریباً دولتی هستند.

۲. سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر تعریف بسیار وسیع از فرهنگ و فعالیت های فرهنگی است از این رو بسیاری از مواردی را در خود جای داده است که ارتباط اندکی با بحث فرهنگ دارد. این کلی نگری قطعاً موجب پراکنده کاری و دخالت دولت در تمام عرصه و زمینه هایی خواهد شد که اصولاً نیازی به دخالت در آن ها وجود ندارد.

۳. مشخص نبودن اولویت موضوعات فرهنگی و عدم توضیح و تشریح برخی مفاهیم و اصول مندرج در سیاست فرهنگی ایران، ضعف دیگران محسوب می شود.

چالش ها و تهدیدات فرا روی برنامه ریزی فرهنگی در ایران:

۱. وجود مراکز متعدد برنامه ریزی و سیاست گذاری فرهنگی در ایران
۲. سلسله مراتب برنامه های فرهنگی دقیقاً مشخص نیست و فاصله بین اصول سیاست فرهنگی یعنی همان چشم اندازها و رسالت های فرهنگی و برنامه های عملیاتی و اجرایی پر نشده باقی مانده است.
۳. عدم ارتباط برنامه ریزی فرهنگی با برنامه ریزی در حوزه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی
۴. عدم یکپارچگی یا فقدان دیدگاه مشترک در خصوص چشم اندازها و رسالت ها
۵. فقدان نظام دقیق ارزیابی و عدم تعیین شاخص ها و استانداردهای لازم برای ارزیابی عملکردها در حوزه فرهنگ

بخش سوم

سیاست فرهنگی در جهان متغیر «بررسی تاثیر جهانی شدن بر سیاست فرهنگی کشورها»

فصل اول : جهانی شدن

مقدمه:

- باز سازماندهی ، ایجاد روابط گسترده تر و کم رنگ کردن و حذف مرزها و قلمروها ویژگی بارز جهانی شدن است که از طریق آن تفاوت ها را محو می سازد و دوباره سازماندهی می کند.
- جهانی شدن هم شامل تغییرات و دگرگونی های عینی و دیالکتیکی در سطوح اقتصادی – تکنولوژیکی، سیاسی و فرهنگی جوامع در راستای به هم فشرده شدن آنهاست و هم شامل آگاهی نسبت به این تغییرات و درک جهان به عنوان یک کل است. این تغییرات و دگرگونی ها، پیامدهای مختلفی در زمینه امور فرهنگی جوامع در پی دارد.
- برای سیاست فرهنگی کشور هم محدودیت آفرین است و هم فرصت ساز
- موجب پیگیری نوعی سیاست فرهنگی مبتنی بر تنوع و باتاکید برویژگی های فراملی و فراملی شده است
- جهانی شدن هم زمینه (محدوده و قلمرو ملی)، هم محتوا (عناصر و اصول ملی) و هم طراح و مجری (دولت) سیاست فرهنگی را با چالش اساسی و جدی مواجه کرده است.

جهانی شدن:

امروزه زندگی اجتماعی را نه در قالب یک نظم محدود و مکان مند، بلکه باید در گستره زمان و فضای جهانی شناسایی و بررسی کرد.

گیدنز: احتمالاً بحث جهانی شدن، مهمترین بحثی است که اکنون در علوم اجتماعی و همچنین علوم سیاسی مطرح است، چون دارای تاثیر قوی در جهان نظریه های علوم سیاسی و علوم اجتماعی است و اگر در فهم و درک یکپارچگی جهانی توفیق نیابید و بر بحث راجع به آن تسلط نداشته باشید، نمی توانید به طور علمی دانشمندی اجتماعی باشید که پدیده های پیچیده را مطالعه می کند. اتکای نابجای جامعه شناسان به مفهوم

«جامعه» به معنای یک نظام مرزبندی شده، جایش را باید به دیدگاه تازه‌ای دهد که بر تحلیل سامان گرفتن زندگی اجتماعی در راستای زمان یا مکان، یا همان مسئله فاصله‌گیری زمانی - مکانی، تاکید می‌ورزد. جهانی شدن را می‌توان به عنوان تشدید روابط اجتماعی جهانی تعریف کرد، همان روابطی که موقعیت‌های مکانی دور از هم را چنان به هم پیوند می‌دهد که هر رویداد محلی تحت تاثیر رویداد های دیگر یکه کیلومتر ها با آن فاصله دارند، شکل می‌گیرد و برعکس.

رابرتسون : چیزی که مهم است این است که بدانیم چگونه جهان از «در خود» بودن به سمت «برای خود» بودن حرکت کرد. مفهوم جهانی شدن هم به در هم فشردن شدن جهان و هم تراکم آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل دلالت دارد.

ماکوم واترنر: جهانی شدن فرایندی اجتماعی است که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می‌رود و مردم به طور فراینده از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند.

✓ جهانی شدن یک فرایند تاریخی بلند مدت بوده و اصولاً با نوگرایی همزمان است. ولی به لحاظ مفهومی، بحث جدیدی بوده و به دهه ۱۹۸۰ مربوط می‌شود.

✓ همگون سازی و متمایز سازی ویژگی بارز جهانی شدن است

✓ جهانی شدن لزوماً به معنای همگونی یا ادغام کامل نیست بلکه صرفاً به معنای ایجاد روابط گسترده تر و برداشتن مرز میان قلمرو هاست.

✓ جهانی شدن در ذات خود مستلزم افزایش آگاهی جهانی به طور کلی است

✓ جهانی شدن در همه مناطق به صورت یکسان و به یک میزان اتفاق نمی‌افتد

✓ کشور ها و قلمروها در سطح اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود به صورت یکسان جهانی نمی‌شوند. در درون خود سطوح نیز جهانی شدن به صورت نابرابر اتفاق می‌افتد.

✓ قدرت جهانی شدن در امکان آفرینش پیچدگی ها و تناقض هاست. جهانی شدن، عام را خاص و خاص را عام می‌کند. جهانی شدن ملی را بین المللی و بین المللی را ملی می‌کند.

✓ شتاب جهانی شدن در عرصه هایی بیشتر است که در آنها به جای عینیات و واقعیات از نمادها و نشانه‌ها استفاده می‌شود.

- ✓ در فرایند جهانی شدن، زندگی هر فرد بیش از پیش از فعالیتها و رویدادهایی تاثیر می پذیرد که کاملاً دور از زمینه های اجتماعی که در آن فعالیت های هر روز خود را انجام می دهد رخ می دهند.
- ✓ جهانی شدن هر چند بیشتر از سطح اقتصادی شروع شد ولی به تدریج سایر سطوح سیاسی و فرهنگی را نیز در بر گرفت و به یک نظام اجتماعی تبدیل شد.
- ✓ جهانی شدن هم دارای پیامد های مثبت است و هم منفی. هم محدودیت ساز است و هم فرصت ساز

مخالفان : وضعیت جدید و متفاوتی در روند تحولات دنیا به وقوع نپیوسته است که ما بخواهیم از مفهوم جدید برای توصیف آن استفاده کنیم. هر چه هست یا همان تداوم فرایند نظام اقتصاد سرمایه داری است که خود نظامی جهانی محسوب می شود یا مرحله دیگری از فرایند مدرنیته و تجدد که ما اشتباهاً آن را مرحله ای متفاوت از قبل می پنداریم.

اما به هر حال و وضعیت جدید و تحولات شتابانی در ابعاد مختلف زندگی بشر در حال وقوع است که نسبت به قبل متفاوت است.

تغییرات ناشی از جهانی شدن:

ظهور طبقه متوسط در کشور های در حال توسعه، رشد اقتصادی کشورهای پیرامونی، دموکراتیزاسیون، ظهور فرهنگ جهانی و ظهور شکاف و نابرابری بین ملت ها و درون همه ملت های اقتصاد جهانی، افزایش خطرات زیست محیطی خصوصاً در جهان در حال توسعه، کاهش حاکمیت، امپریالیسم فرهنگی و بروز ملیت گرایی شدید (به عنوان شاخص های منفی این فرایند).

۱. بعد اقتصادی تکنولوژیکی جهانی شدن:

- ✓ جهانی شدن فرایندی اقتصادی – تکنولوژیکی است.
- ✓ جهانی شدن برای توصیف همگرایی جهان درون یک اقتصاد سرمایه داری است.
- ✓ فرایند – از طریق جریان کالا، تقسیم کار جهانی، پویایی جهانی سرمایه، افزایش تمرکز صنایع در دست تعداد کوچکی از شرکت های فراملی، رشد نهادی جهانی و تغییر تجارت جهانی از کالاها و خدمات به ابزارهای مالی متجلی می شود.

پیامد های اقتصادی جهانی شدن:

۱. باعث توسعه بازارها در ماورای مرزهای ملی خواهد شد
۲. سرمایه با آزادی بیشتری حرکت خواهد کرد و به مناطق بیشتری خواهد رفت که در آنها استعداد بالاتری وجود داشته باشد.
۳. به ایجاد فضای رقابتی میان بنگاه های داخلی و خارجی منجر شده و این امر باعث افزایش کارآمدی می شود.
۴. باعث انتقال فن آوری در ماورای حوزه های ملی خواهد شد.
۵. شرکت های خارجی موجب بارور شدن شرکت های مشابه خود در کشور میزبان می شوند
۶. در این فرایند نیروی کار ماهر برنده است و کسانی که مهارتشان در سطح مهارت های جهان سوم باشد ولو در جهان اول زندگی کنند مزد جهان سومی خواهند گرفت
۷. منجر به از میان رفتن سیاست ها توسعه درون نگر و خودکفایی خواهد شد

۲. بعد سیاسی جهانی شدن :

- ✓ جهانی شدن شامل تغییر سازمان سیاسی جوامع از سطح ملی (دولت - ملت) به سطح فراملی است. بعد سیاسی جهانی شدن شامل مقدماتی نظیر تضعیف حاکمیت دولت - ملت ها، کاهش تمرکز قدرت دولت، افزایش قدرت سازمان ها و نهاد های بین المللی، توجه فزاینده به مسائل مشترک بین المللی، تضعیف سیستم ابر قدرتی جهان، ظهور جامعه مدنی جهانی، پیشرفت دموکراسی لیبرال و ظهور اشکال جدید ملیت گرایی می باشد.
- ✓ جهانی شدن به تضعیف استقلال دولت (توانایی آن برای اقدام مستقل در جهت طرح و تعقیب سیاست های داخلی و بین المللی) و زوال حاکمیت ملی (حق انجام دادن هر کاری در چارچوب مرزهای کشور طبق قوانین موجود) منجر خواهد شد.
- ✓ به عقیده واترز، تعریف مسائل ملی به عنوان مسائل بین المللی به سه طریق موجب تضعیف حاکمیت دولت می شود:

۱. موجب جهت دهی مجدد به اولویت های سیاسی فردی می شود

۲. دولت - ملت را به عنوان حلال مشکلات موجه نمی داند

۳. سازمان های بین المللی جدیدی تاسیس می کند که با وجود آنها دولت برخی از اهرمهای

حاکمیت خود را از دست می دهد

✓ عده ای معتقدند که فرایند جهانی شدن نه تنها به تضعیف دولت - ملت منجر نخواهد شد ، بلکه قدرت آن را تحکیم خواهد کرد. به باور آنان فرایند جهانی شدن شاید در سطوح اقتصادی و فرهنگی قابل تحقق باشد ولی در سطح سیاسی، دولت - به عنوان بازیگر اصلی آن همچنان قدرتمند و بانفوذ باقی خواهد ماند.

۳. بعد فرهنگی جهانی شدن :

✓ اصولاً فرایند جهانی شدن دارای ویژگی فرهنگی است. جهانی شدن در ذات فرهنگی مدرن نهفته است و راه و رسم فرهنگی در ذات جهانی شدن.

✓ این دگرگونی ها بافت تجربه فرهنگی را تغییر می دهند و در واقع بر درک ما از مفهوم فرهنگ در دنیای مدرن تاثیر می گذارند.

✓ به عقیده کاستلز نیز ماهیت جهانی که در حال شکل گیری است اولاً و اساساً ماهیتی فرهنگی است. حاملان فرهنگ علی الاصول می توانند بالاترین سهم و نقش را در تحولات آتی ایفا نمایند.

✓ واترز: عرصه فرهنگ بر مبادلات و روابط نمادین استوار است و جهانی شدن نیز در زمینه هایی بیشترین شتاب را دارد که در آن ها نمادها واسطه برقراری روابط هستند.

✓ می توان انتظار داشت که اقتصاد و سیاست تا آن جا جهانی شوند که با فرهنگ درآمیزند، یعنی تا جایی که مبادلات انجام شده در حوزه اقتصاد و سیاست به صورت نمادی انجام شود و همچنین می توان انتظار داشت که میزان جهانی شدن در عرصه فرهنگی گسترده تر از دو عرصه دیگر باشد.

شواهد و نشانه های فرهنگی جهانی شدن:

۱. تنوع و تکثر فرهنگی و در عین حال ظهور فرهنگ مشترک جهانی

۲. اشاعه ارزش های جدید خصوصاً ارزش های فرا مادی گرایانه
۳. گسترش فرهنگ غربی و نسبی گرایی و در عین حال ظهور بنیادگرایی دینی
۴. رشد و گسترش فرهنگ توده ای و مصرفی در جهان
۵. باز تعریف هویت و توجه جهانی به اقلیت ها، قومیت ها و فرهنگ های محلی
۶. گسترش کمی و کیفی ارتباطات و رسانه های همگانی
۷. دسترسی توده ها به رسانه های ارتباطی و اطلاعاتی
۸. رشد و گسترش نمادگرایی و غیر مادی شدن کالاها
۹. ناسرزمینی شدن تولیدات فرهنگی
۱۰. گسترش اختلاط فرهنگی

جهانی شدن و فرهنگ :

فوکویاما: جهانی شدن در بعد فرهنگی آن مبین ارائه گفتگوی جدیدی در سطح جهان و فراهم شدن این امکان برای افراد و ملت هاست که هریک به نحوی بر تفاوت و تمایزات فرهنگی خود تاکید ورزیده و از آن دفاع کنند.

✓ این امکان را فراهم می کند تا فرهنگ ها نسبت به هویت خاص و منحصر به فرد خود حساسیت نشان داده و مدافع و حامی آن باشند.

✓ از طرفی دیگر جهانی شدن همگون سازی فرهنگی را نیز در پی دارد، چرا که جهانی شدن فرایندی است در یک نظام جهانی به هم پیوسته نامتقارن، جهانی شدن برای همگن ساختن، چند فرهنگی تاریخی جوامع را به کار می گیرد و شکل تازه ای از چند فرهنگی را می سازد. همان فرایند جهانی شدن که یکپارچه می کند تفکیک و طبقه بندی نیز می کند. از این رو جهانی شدن در حیطه فرهنگ را می توان مانند سکه دو رویی دانست که اگر چه یک روی آن تاکید بر عناصر فرهنگ مشترک بشری تحت عنوان مذهب، انسانیت و بشریت است، اما روی دیگر آن، ناهمگنی، تنوع، کثرت گرایی و به رسمیت شناختن تنوع فرهنگی در جهان است.

فرهنگ جهانی :

- ✓ فرهنگ جهانی را گاهی اوقات معطوف به اصول، ارزش ها و معیارهایی میدانند که درباره همه مردمان و در همه جا معتبر باشد. اصول و ارزش هایی که اعتبار آنها به دل بستگی های قومی، محلی، زبانی، نژادی و دینی خود بستگی ندارد و انسان چونان انسان در نظر گرفته می شود. این اصول مبتنی بر ذات بشر پنداشته می شود و یا آن را فرایند شکل گیری و گسترش فرهنگی خاص در عرصه جهانی تعریف می کنند.
- ✓ مسئله فرهنگ جهانی بدین خاطر مطرح می شود که دامنه و سرعت شبکه های ارتباطی سراسر جهان باعث جریان یافتن معنی، انسان ها و کالاها شده است.
- ✓ اصطلاح «فرهنگ جهانی» برای اشاره به «جهانی شدن فرهنگ» مورد استفاده قرار می گیرد و نه برای ایجاد یک فرهنگ واحد و یکپارچه.
- ✓ استدلال جهانی شدن فرهنگی اساساً این است که امروزه بواسطه رسانه های ارتباط جمعی و جریان مهاجرت انسان ها و تروریسم و ظهور «فرهنگ های سوم» کارکنان نهادهای اقتصادی و سیاسی جهانی، به هم پیوستگی فرهنگی فزاینده ای در سراسر جهان بوجود آمده است.
- ✓ «فرهنگ جهانی» مفهومی متناقض آمیز است : فرهنگ اصولاً ویژگی های گروهی از مردم است که آنها را از دیگران متمایز می سازد و از این رو خاص گرایانه است.
- ✓ جهانی شدن مفهوم سازی ما را از فرهنگ مختل می کند، زیرا فرهنگ از قدیم به معنای ضمنی مربوط به ایده محلیت ثابت گرده خورده است. ایده فرهنگ به طور ضمنی معنی سازی را به خصوصیت محلیت مرتبط می سازد
- ✓ جهانی شدن ارتباط پیچیده فرهنگ با مکان را سست می کند

پیامدهای فرهنگی جهانی شدن:

۱. رویکرد یکسان یا امپریالیسم فرهنگی:

- ✓ جهانی شدن باعث سیطره ارزش های فرهنگی غرب بر سایر مناطق جهان خواهد شد

✓ جهانی شدن = اروپایی شدن = غربی شدن = آمریکایی شدن

✓ خاستگاه جهانی شدن غرب است

✓ بازارهای جهانی، وسایل ارتباط جمعی و رسانه ها که همگی در اختیار غرب است بیانگر امپریالیسم فرهنگی است.

✓ این گفته بدان معنا نیست که سراسر زمین باید غربی یا سرمایه داری شود، بلکه به این معناست که هر نظام اجتماعی باید وضعیت خود را نسبت به غرب سرمایه داری سامان دهد.

✓ جهانی شدن فرایند کاملاً اروپایی است.

✓ همانگونه که واترز نیز استدلال کرده است، جهانی شدن را نباید الزاماً به معنای اروپایی یا غربی شدن قلمداد کرد و آن را همگون سازی یا یکسان سازی فرهنگی تلقی نمود. اما در عین حال همگون سازی بخشی از پیامد جهانی شدن است.

۲. رویکرد چندگانگی یا تنوع و تکثر فرهنگی

✓ مخالف رویکرد اول

✓ جهانی شدن نه تنها به غلبه یک فرهنگ بر فرهنگ های دیگر نمی انجامد بلکه این امکان را فراهم می آورد تا سایر فرهنگ ها نیز بتوانند عرض اندام کنند.

✓ فرایندی چند جانبه است که از سوی بخش های دیگر جهان به سمت غرب در جریان است

✓ فرهنگ جهانی بی معنی است.

✓ در عصر جهانی شدن یک فرهنگ عام و جهانشمول وجود نخواهد داشت بلکه فرهنگ های مختلف وجود خواهد داشت

✓ جهانی شدن نه تنها به نوعی فرهنگ جهانگیر منجر نمی شود بلکه خاص گرایی ها و تنوع های فرهنگی را دامن می زند

۳. رویکرد تلفیق فرهنگی

✓ رویکرد تکثر فرهنگی همانگونه که نکات مثبت برای عرضه کردن دارد، محدودیت هایی را نیز دارد

- ✓ رویکرد تلفیق یا پیوند سازی استدلال می کند که فرهنگ ها عناصری از یکدیگر قرض می گیرند و به هم پیوند می زنند و نوعی اشکال پیوندی و تلفیقی را ایجاد می کنند.
 - ✓ این رویکرد به وجود فرهنگ جهانی مشترک و متشکل از برخی عناصر فرهنگ های مختلف اعتقاد دارد و آن را لزوماً مغایر و برعلیه فرهنگ های محلی نمی داند.
 - ✓ جهانی شدن سرآغاز پیدایش فرهنگی جهانی است که در آن شرکت کنندگان در این فرایند بر هر که در آن مشارکت نمی جوید یا توان مشارکت ندارد تحمیل می کند
 - ✓ جهانی شدن فرهنگی بیشتر یک روند دو طرفه است
- رویکرد جهانی شدن فرهنگی و نسبت آن با برخی عناصر جهانی شدن

رویکرد	وجوه	نگرش	جهت	فرهنگ جهانی	فرهنگ	مصادیق و نشانه ها
امپریالیسم فرهنگی	همگون سازی	بدبین	جهانی سازی	وجود یک فرهنگ مسلط جهانی بر مبنای ارزشهای غربی	محصولات و کالاهای مادی	فیلم های هالیوودی، غذا های آماده ... محصولات رسانه ای و تفریحی آمریکایی نوشیدنی های کوکاکولا
تکثر فرهنگی	تمایز سازی	خوش بین	محل گرایی	عدم اعتقاد به وجود یک فرهنگ جهانی	ارزش ها و وجود متمایز یک ملت	بنیاد گرایی ، جنبش های ملی گرایی ، خیزش های قومی
تلفیق فرهنگی	همگون سازی متمایز سازی	خوش بین در عین حال نگران	جهانی محلی شدن	اعتقاد به وجود فرهنگ جهانی و مشترک و تلفیقی	فعالیت ها و محصولات هنری + ارزش ها و وجوه متمایز یک ملت	موسیقی عامه پسند زندگی مذهبی

فصل دوم: سیاست فرهنگی

- ✓ سیاست فرهنگی شامل همه اقدام هایی است که از سوی دولت، نهاد های خصوصی و اتحادیه های اجتماعی برای سمت دهی توسعه نمادین، بر آوردن نیاز های فرهنگی در مردم و دستیابی به توافقی درباره شکلی از نظم یا دگرگونی اجتماعی، انجام می شود.
- ✓ شامل اصول مکتوب و غیر مکتوبی است که از سوی برنامه ریزان برای ایجاد تغییر در وضع موجود و دستیابی به اهداف مطلوب در حوزه های مختلف فرهنگی تدوین می شود و توسط مدیران به اجرا در می آید.
- ✓ سیاست فرهنگی در حقیقت همان توافق رسمی و اتفاق نظر مسئولان و متصدیان امور در تشخیص، تدوین و تعیین مهم ترین اصول و اولویت های لازم الرعایه در حرکت فرهنگی است.
- ✓ بعد از جنگ جهانی دوم، سیاست فرهنگی کشورها تغییرات عمده ای را شاهد بوده است. این تغییرات بطور خلاصه :

۱. گذار از مبنای کاملاً تک فرهنگی به منظور آماده ساز و اشاعه فرهنگ از جانب دولت

به یک وضعیت متنوع تر و فراگیر تر

۲. انتقال از تسلط بخش عمومی به بخش خصوصی

۳. توجه به امر مقاومت فرهنگی و لزوم تمایز نسبت به فرهنگ غالب جهان و یا دیگر

فرهنگ ها در سیاست فرهنگی کشورها وارد شده است. (تاکید بر زبان و میراث ملی)

تاثیرات جهانی شدن بر سیاست فرهنگی :

۱. جهانی شدن سیاست فرهنگی کشورها را به سمت نوعی همگونی (و نه یک گونی) سوق می دهد. اگر چه تفاوت های ملی و محلی آنها را نیز برجسته و از نو تثبیت می کند.
 ۲. جایگاه و نقش تقریباً انحصاری دولتها در سیاست فرهنگی کشورها با چالش جدی مواجه شده است.
- کانکلینی : دیگر نمی توان به سیاست های فرهنگی به عنوان یک حق انحصاری که بوسیله حکومت های ملی تحقق می یابد نگاه کرد.

وی بنگاه های فرهنگی خصوصی و گروه ها و سازمان های مستقل را در کنار دولت سه نیروی اصلی دخیل در سیاست فرهنگی کشورها می داند و بر همگرایی آنها در سیاستگذاری فرهنگی تاکید می کند.

۳. سیاست فرهنگی کشورها به سمت سیاست مبتنی بر تنوع فرهنگی و توجه و تاکید بر امور محلی و قومیت ها تغییر جهت داده و خواهد داد.

۴. بر اثر فرایند جهانی شدن، بواسطه گسترش وسایل اطلاعاتی و رسانه ای مدرن و گسترش تبادل فرهنگی تعقیب سیاست فرهنگی در قلمرو ملی نه میسر است و نه مطلوب.

۵. اختلاط فرهنگی و یا تلفیق فرهنگی : یعنی سیاست فرهنگی کشورها نه تنها باید بر عناصر فرهنگی ملی و محلی خود تاکید کند و آنها را در سطح فراملی معرفی و عرضه نماید، بلکه باید آمادگی پذیرش و جذب عناصر سایر فرهنگ ها را فراهم نماید. از این رو باید مشارکت جو و مشارکت پذیر باشد.

۶. جهانی شدن بر حساسیت ها و تفاوت های ملی تاثیر گذاشته و از آن می کاهد

رنا اُرتیس: یک فرهنگ توده ای بین المللی: نسل جوان فعالیت های فرهنگی خود را با اطلاعات و شیوه های همگن شده ای همسان می کنند که جدا از بافت سیاسی، مذهبی یا مذهبی خود، از جوامع متفاوت می گیرند.

۷. رسیدن به وحدت نمادی و کنترل فرهنگی یکی از مهمترین - و شاید مهمترین - اهداف سیاستهای فرهنگی کشور محسوب می شد. جهانی شدن ، تحقق آن را اگر ناممکن نکرده باشد، قطعاً در آن تشکیک ایجاد کرده است. دولت ها به عنوان اصلی ترین سیاستگذار فرهنگی دیگر نمی توانند مانند سابق تولید، توزیع و محصولات فرهنگی را کنترل نمایند.

۸. اقتصادی و تجاری شدن فعالیت های فرهنگی

بخش چهارم :
ساماندهی فرهنگی در ایران
(بررسی آسیب شناسانه)

فصل اول : ابعاد و زوایای بررسی ساماندهی فرهنگی

۱۳۷۰ : سازمان برنامه بودجه : شش علت عدم تحقق برنامه های فرهنگی :

۱. کمبود نیرو انسانی متخصص از جمله کارشناسان و مدیران فرهنگی
۲. عدم تفکیک دستگاه های سیاستگذار و مجریان امور فرهنگی، هنری و تبلیغی، همچنین عدم هماهنگی میان مجریان این فعالیتها
۳. وجود دوباره کاری ها و انجام کارهای موازی، به سبب مشخص نبودن محدوده وظایف دستگاه ها و نهادهای ذیربط
۴. عدم انجام تبلیغات لازم و مناسب برای سوق دادن مردم به استفاده از برنامه های فرهنگی و هنری
۵. فقدان اطلاعات و آمار مورد نیاز فرهنگی و هنری و به هنگام نبودن اطلاعات موجود

برنامه های فرهنگی (قوانین دستورات)

قوانین و مقررات بخش فرهنگ بیشتر شامل : اصول و سیاستهای فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، قوانین برنامه های اول، دوم، سوم و چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مصوبات مجلس، بخشنامه های دولت و آئین نامه های خود سازمان های فرهنگی است.

بررسی نظام برنامه ریزی برنامه های چهار گانه توسعه:

✓ در نظام برنامه ریزی برنامه های توسعه، نهاد عالی سیاست گذار، شورای اقتصاد بوده است در این شورا نماینده ای از حوزه فرهنگ حضور ندارد.

✓ ستاد برنامه ریزی امور اقتصادی ۲۲ عضو دارد و تنها عضو فرهنگی مدیر کل دفتر امور فرهنگی و هنر و تربیت بدنی سازمان برنامه و بودجه است. این ستاد شامل چندین شورا و کمیته بوده است که هیچ شورا یا کمیته ای با نام فرهنگ یا مشابه آن وجود ندارد.

ردپای تصمیم گیرندگان فرهنگ در شورای تلفیق امور اجتماعی و عمومی دیده می شود که ۵ زیر مجموعه دارد که یکی از آنها فرهنگ، هنر و تربیت بدنی است.

✓ در نظام برنامه ریزی برنامه دوم نه تنها اهمیتی به بخش خصوصی داده نشده است بلکه جایگاه اندک آن نیز در عمل توسط بخش دولتی تصاحب شده است.

استراتژی های بخش فرهنگ در برنامه اول توسعه (۱۳۷۲ - ۱۳۶۸)

۱. تاکید بر احیاء و رشد و تسری فرهنگ و ارزش های اسلامی در روابط اجتماعی و اعتلاء آگاهی های عمومی با عنایت به حفظ همبستگی ملی و رعایت تنوع وجوه منطقه ای و بومی و اطلاعات مخاطبان
۲. گسترش مبادلات و همکاری های بین المللی، تقویت همبستگی اسلامی در جهان و انتقال دستاوردهای مناسب و سازنده فرهنگی و علمی کشورهای دیگر به کشور
۳. همگانی کردن فعالیت های فرهنگی و پرهیز از تفکر دولتی کردن امور فرهنگی، با تاکید بر سیاستهای نظارتی و هدایتی
۴. حمایت از حقوق فردی و اجتماعی در آزادی بیان و نشر اخبار و اطلاعات

اهداف بخش فرهنگ در برنامه دوم توسعه (۱۳۷۸ - ۱۳۷۴)

این برنامه ۱۶ هدف کلان و کیفی را در نظر داشته است که ۲ هدف آن به صورت مشخص به بخش فرهنگ مربوط می شود. این اهداف عبارتند از :

۱. رشد فضایل بر اساس اخلاق اسلامی و ارتقاء کمی و کیفی فرهنگ عمومی جامعه

۲. هدایت جوانان و نوجوانان در عرصه های ایمان مذهبی، فرهنگ خودی، خلاقیت، علم، هنر، فن، تربیت بدنی و مناسبات انسانی، خانوادگی و اجتماعی، همچنین مشارکت در صحنه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی

ارزیابی برنامه ها و اهداف بخش فرهنگ در برنامه های توسعه:

۱- اهداف کیفی تعیین شده برای بخش فرهنگ در برنامه های توسعه کشور بسیار کلی، مبهم و متعدد هستند موارد همچون «پرورش و تعالی انسان»، «رشد فضایل اخلاقی»، «مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی»، «صدور فرهنگ انقلاب»، «گسترش فرهنگ و حل معضلات اجتماعی»

۲- در بسیاری از موارد، میان اهداف کیفی و کمی، هماهنگی و سنخیت لازم وجود ندارد.

۳- تفاوت های قابل ملاحظه ای به لحاظ صوری و شکلی در چهار قانون برنامه توسعه مشاهده می شود. این تفاوت ها از آن جهت اهمیت دارند که به برداشت های متفاوت از اهداف منجر می شوند. در قانون برنامه اول، تعداد قابل توجهی اهداف کیفی در نظر گرفته شده است. برخی از این اهداف، اصلاً کیفی نیستند اما با این وجود، در ردیف اهداف کیفی ذکر شده اند.

برنامه دوم اولاً فاقد اهداف کمی بود، ثانیاً اهداف کلان «کیفی و کمی» به صورت جداگانه ذکر گردیده می شوند و بر حسب بخش ها و زیر بخش ها تفکیک نشد و اینکه چه تعداد از این اهداف فرهنگی محسوب می شوند بیشتر به دریافت پژوهشگر از ماهیت اهداف بستگی دارد.

برنامه سوم و چهارم توسعه کشور به لحاظ شکلی، به یکدیگر شباهت دارند و در هر دو آنها، اگر چه اهداف به صورت مجزا و مشخص و با عناوین کیفی و کمی مشخص نشده اند، اما اهداف کیفی و کلان با تیتیر مشخص ذکر و اهداف خرد و کمی در زیر مجموعه آنها قرار داده شده اند.

۴- به نظر می رسد تداوم و استمرار لازم در پیگیری اهداف، به خصوص اهداف کیفی، در برنامه های توسعه مشاهده نمی شود.

✓ در مجموع نمی توان اهدافی را مشخص کرد که در هر چهار برنامه ذکر و تحقق آنها در تمامی برنامه ها تاکید شده باشد. اهداف کیفی به خصوص اگر از جنس فرهنگ باشند، سالها تحقق آنها به طول می انجامد و اصولاً نیاز به زمان طولانی دارند.

✓ عدم استمرار در برنامه ها و فقدان نگرش بلند مدت به پدیده های فرهنگی، به تصمیمات انفعالی و زودگذر در جامعه ایران منجر شده است.

۵- اهداف تعیین شده برای بخش فرهنگ در برنامه های توسعه، علاوه بر آنکه کلی و مبهم هستند، با واقعیتها و توانمندی های کشورمان نیز هماهنگی و سازگاری کمتری دارند.

✓ برنامه ریزی فرهنگی در ایران تخیلی است؛ زیرا در برنامه ها، محدودیت های احتمالی در شیوه های عمل، در میان مدت و دراز مدت به صورت یک عامل عمده در نظر گرفته نمی شود و اصولاً نظامی برای کشف این محدودیت وجود ندارد.

سازمان ها و نهادهای فرهنگی :

احمد گرجی : (۱۳۸۳) : دستگاه های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران:

- ۱- نوع اول ، دستگاه های فرهنگ محور، که مخاطبین عام دارند.
- ۲- نوع دوم ، دستگاه های فرهنگ محور با مخاطبین خاص
- ۳- نوع سوم ، دستگاه هایی که مأموریت فرهنگ محوری ندارند. اما به کارهای فرهنگی نیز می پردازند.

معیارهای تقسیم بندی دستگاه های فرهنگی :

- ۱- سطوح مدیریت فرهنگی : راهبردی و اجرایی
- ۲- تخصیص بودجه
- ۳- زمینه فعالیت یا مأموریت اصلی در بخش فرهنگ
- ۴- حوزه فرهنگی کشور

بر اساس معیار اهداف و وظایف مدون در قانون:

- ۱- سازمان ها و نهاد های سیاست گذار
- ۲- سازمان ها و نهاد های مجری
- ۳- سازمان ها و نهادهای ناظر

فصل دوم : رویکرد های بررسی عملکرد سازمان فرهنگی

۱. رویکرد های سنتی : شامل روش هایی هستند که بر دست یابی به هدف، تامین منابع و فرآیند درونی سازمان تاکید می کنند .

✓ در روش مبتنی بر تامین هدف ، به چند محصول یا تولید سازمان توجه می شود و اینکه آیا سازمان به هدف های خودن رسیده است یا خیر در این روش اثر بخشی سازمان به معنای توان سازمان در تامین هدف هایش تعریف و درک می شود .

✓ در روش مبتنی بر تامین منابع ، عملکرد سازمان و اثر بخشی آن زمانی مطلوب ارزیابی می شود که سازمان در بهره برداری از محیط خود جهت محصول و تامین منابع ارزشمند و کمیاب توانمند باشد . در این روش ، به سنجش ورودی (مصرف) سازمان توجه می شود .

✓ در روش مبتنی بر فرآیند درونی نیز به فعالیت های درونی سازمان توجه می شود و با استفاده از شاخص های کارایی و سلامت درون سازمانی، اثر بخشی سازمان اندازه گیری می شود در این روش، اثر بخشی یعنی میزان سلامت و کارایی سازمان .

۲. رویکردهای نوین : بر ترکیب و تلفیق عناصر و روش های متعدد تاکید دارند.

۲-۱ روش مبتنی بر تامین رضایت گروه های ذی نفع

۲-۲ روش مبتنی بر ارزش های رقابتی

ساختار (انعطاف پذیر)	
الف. الگوی مبتنی بر سیستم های باز، ارزش های هدف، رشد، تامین منابع هدفهای فرعی، انعطاف پذیری و آماده باش به سر بردن، ارزشیابی عوامل خارجی	ب. الگوی مبتنی بر روابط انسانی، ارزش های هدف، رشد، منابع انسانی، هدف های فرعی، حفظ انسجام انسانی، بالا بردن روحیه افراد، آموزش
ج. الگوی مبتنی بر هدف های عقلانی، ارزش های هدف، بازدهی، کارایی، سود آوری، هدف های فرعی، برنامه ریزی و تعیین هدف	د. الگوی مبتنی بر فرآیند های درونی، ارزش های هدف، ثبات و پایداری هدف های فرعی، اطلاعات، مدیریت ارتباطات

کانون توجه (درون سازمان)

کانون توجه (بیرون سازمان)

ساختار (کاملاً کنترل شده)

شاخص های ارزیابی عملکرد سازمان های فرهنگی :

شاخص های ارزیابی عملکرد مراکز تحقیقاتی وزارت علوم:

۱. شاخص منابع انسانی

- ✓ پژوهشگران تمام وقت و پاره وقت
- ✓ تعداد دانشجویان کارشناسی ارشد پذیرفته شده
- ✓ تعداد دانشجویان دکترای پذیرفته شده

۲. شاخص عملکرد:

- ✓ تعداد کتب تالیفی منتشر شده
- ✓ تعداد کتب ترجمه ای منتشر شده
- ✓ تعداد مقالات علمی پژوهشی و علمی ترویجی معتبر چاپ شده
- ✓ تعداد مقالات ISI چاپ شده
- ✓ تعداد مقالات ارائه شده در کنفرانس های معتبر

۳. شاخص منابع مالی :

- ✓ تعداد قرارداد های تحقیقاتی منعقد شده با سایر بخش ها
- ✓ مبلغ کل قراردادهای تحقیقاتی منعقد شده با سایر بخش ها.

شاخص های مالی:

می توان عملکرد سازمان های فرهنگی را بر اساس مقدار اعتبار که آنها تخصیص داده شده است، مورد سنجش و ارزیابی قرار دارد. بر اساس این شیوه، هم می توان عملکرد سازمان های فرهنگی را در مجموع ارزیابی کرد و هم عملکرد آنها را در مقایسه با یکدیگر سنجید.

ملاحظات چند در خصوص اعتبارات بخش فرهنگ :

۱. با توجه به اهمیت مقوله فرهنگ، به نظر می رسد اعتبارات بخش فرهنگ و هنر از میزان لازم برخوردار نیست و علی رغم اهمیت آن، مقدار بودجه ای که به آن اختصاص داده شده است، از رشد قابل ملاحظه ای برخوردار نیست. علت این امر نیز نه کمبود منابع، بلکه بیشتر به تخصیص نادرست منابع و عدم رعایت ملاحظات فرهنگی است.

۲. مشکل عدم تخصیص درست منابع، علاوه بر اینکه بر کل نظام بودجه کشور حاکم است. در درون بخش فرهنگ نیز وجود دارد. بدین صورت که، میان نهادها و دستگاه های فرهنگی برای در اختیار گرفتن منابع مالی بیشتر، رقابتی شگفت و نابرابر در جریان است و معمولاً بودجه دستگاه های فرهنگی نه بر اساس عملکرد و برنامه های آنها، بلکه اغلب به دلیل قدرت چانه زنی آنها تخصیص داده می شود.

۳. عدم جهت گیری درست یارانه های پرداختی دولت به بخش فرهنگ، مشکل دیگری است

✓ اختصاص بودجه اندک به بخش فرهنگ منحصر به ایران نیست در این زمینه حتی مسئولان و حکومت هایی که داعیه های فرهنگی داشته و ارزش و اهمیت والای فرهنگی رادرک کرده اند نیز، چندان موفق نبوده اند. شاید علت اینکه بخش فرهنگ همواره در تخصیص منابع مظلوم واقع شده است به ماهیت فرهنگ و فعالیت ها و نیاز های آن مربوط باشد. نیاز های بخش فرهنگ به دلیل ملموس و آنی نبودن معمولاً فشاری را متوجه دولتمردان و برنامه ریزان نمی سازد و از این رو، آنها نیز ضرورتی برای رتق و فتق امور فرهنگی در کوتاه مدت احساس نمی کنند تا برای آن اعتباری در نظر بگیرند.

بررسی اعتبارات دستگاه های فرهنگی - نتایج :

۱. مقدار اعتبارات بخش فرهنگ که در حال حاضر ۳/۵ درصد از اعتبارات کل کشور است، به خودی خود نمی تواند شاخص گویا برای ارزیابی وضعیت این بخش باشد، زیرا در حدود ۳۵ دستگاه به طور مستقیم از اعتبارات این بخش استفاده می کنند در حالی که برخی از آنها در عمل فعالیت فرهنگی، به معنایی که در آن انتظار می رود، ندارند و بیشتر مشغول فعالیت های آموزشی و پژوهشی هستند.

۲. تعداد زیادی از دستگاه های فرهنگی دارای ردیف بودجه مستقل می باشند، در حالی که از نظر سازمانی به دستگاه دیگری وابسته هستند. اختصاص ردیف بودجه مستقل به این دستگاه ها از وابستگی و پاسخگویی آنها به دستگاه متبوع می کاهد و به همین خاطر، امکان نظارت و کنترل عملکرد این دستگاه عملاً تضعیف می شود.

۳. افزایش اعتبارات دولتی بخش فرهنگ به خودی خود موضوع ارزشمند و شاخص مطلوبی برای این بخش محسوب نمی شود ، بلکه حتی می تواند نشانه دولتی شدن فعالیت های فرهنگی و حاکمیت کامل دولت بر این بخش باشد.

۴. به نظر می رسد اعتبارات بخش فرهنگ در بودجه سالیانه کشور، بر اساس موضوعات و مقولات فرهنگی تخصیص داده نشده و سهم تقریبی هرکدام از مقولات بودجه فرهنگی کشور، مشخص نشده است.

وضعیت بهره وری بخش فرهنگ

بهره وری نیروی کار در بخش فرهنگ: شاخص بهره وری نیروی کار، از تقسیم ارزش افزوده بر تعداد کارکنان بخش فرهنگ به دست می آید و منظور از ارزش افزوده ، ارزش ستانده منهای ارزش مصرف واسطه است.

رقابت پذیری نیروی کاری در بخش فرهنگ: از تقسیم ارزش افزوده، به جبران خدمات کارکنان به دست می آید. منظور از جبران خدمات کارکنان، کل اجرت نقدی و غیر نقدی قابل پرداخت از سوی بنگاه به کارکنان خود برای جبران کار انجام شده در یک دوره حسابداری معین است.

بهره وری سرمایه در بخش فرهنگ : شاخص بهره وری سرمایه، از تقسیم ارزش افزوده بر ارزش انباشت سرمایه ثابت به دست می آید. سرمایه ثابت عبارت است از ارزش کل دارایی های ثابت توسط تولید کنندگان، منهای فروش یا انتقال مجانی دارایی های ثابت در طول یک دوره حسابداری.

بهره وری کل در بخش فرهنگ : سطح بهره وری کل در بخش فرهنگ، از تقسیم ارزش ستانده بر ارزش کل داده ها به دست می آید. منظور از ستانده، کالا و خدماتی است که در یک واحد تولیدی تولید شده و برای استفاده در خارج از آن واحد، در دسترس قرار می گیرد.

بخش پنجم ؛

نظارت و ارزیابی فعالیت های فرهنگی

فصل اول: دستگاه های ناظر فرهنگی ؛ وظایف و عملکرد ها

دستگاه های ناظر بر عملکرد نهاد ها و سازمان های فرهنگی :

۱. دستگاه هایی با قدرت و اختیارات وسیع که می توانند عملکرد اکثر یا تمام دستگاه های فرهنگی را مورد بررسی قرار داده و بر آنها اعمال نظارت کنند. شورای عالی اداری سازمان مدیریت و برنامه ریزی، شورای نظارت و ارزیابی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، هیات نظارت و بازرسی شورای عالی انقلاب فرهنگی، هیات نظارت و ارزیابی شورای عالی انقلاب فرهنگی، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، سازمان بازرسی کل کشور، مرکز پژوهش های مجلس

• مهمترین : شورای عالی انقلاب فرهنگی

۲. دستگاه هایی که تنها از قدرت اعمال نظارت بر یک یا تعداد محدودی نهاد یا سازمان فرهنگی مشخص بر خوردارند. مانند شورای نظارت بر صدا و سیما

شورای عالی انقلاب فرهنگی :

✓ به عنوان مرجع عالی سیاستگذاری، تعیین خط مشی، تصمیم گیری، هماهنگی و هدایت امور فرهنگی، آموزشی و پژوهشی کشور در چارچوب سیاستهای کلی نظام محسوب می شود. تصمیمات و مصوبات آن لازم الاجرا و در حکم قانون است. شورای عالی با مأموریت تصحیح و ارتقاء فرهنگ و ساماندهی امور فرهنگی، برای حفظ استقلال، تحکیم و تعمیق تدین و فرهنگ دین باوری و در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی فعالیت می نماید. و تنها نهادی است که غیر از مجلس شورای اسلامی، تصمیماتش در حکم قانون است.

✓ این شورا در عرصه فرهنگی، دو وظیفه «سیاستگذاری» و «نظارت» را برعهده دارد.

وظایف:

۱. تدوین اصول سیاست فرهنگی نظام جمهوری اسلامی ایران و تعیین اهداف و خط مشی های آموزشی، پژوهشی و اجتماعی کشور.
۲. تجزیه و تحلیل شرایط و جریانات فرهنگی جهان و تبیین کانون ها و ابزارهای مهم در این زمینه و اتخاذ تدابیر مناسب
۳. بررسی و تحلیل شرایط و جریانات فرهنگی، ارزشی، اجتماعی جامعه به منظور تعیین نقاط قوت و ضعف و ارائه راه حل های مناسب
۴. بررسی الگو های توسعه و تحلیل آثار و پیامدهای فرهنگی سیاستها و برنامه ها توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور و ارائه پیشنهادهای اصلاحی به مراجع ذی ربط
۵. تبیین و تعیین شاخص های کمی و کیفی برای ارزیابی وضع فرهنگی کشور
۶. بررسی و ارزیابی وضع فرهنگ، آموزش و تحقیقات کشور
۷. تدوین و تصویب سیاستهای اساسی تبلیغات کشور
۸. نظارت و پیگیری مستمر بر اجرای مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و ارزیابی نتایج و حمایت از اجرای آنها و نیز نظارت بر عدم مغایرت طرحها و برنامه های آموزشی، پژوهشی و فرهنگی به اجرا در آمده توسط وزارتخانه ها، موسسات و سازمانها با اصول سیاستها و خط مشی های مصوب فرهنگی کشور

عملکرد شورا در بخش نظارت:

۱. تصویب شاخص های فرهنگی
۲. ارزیابی عملکرد دستگاه های فرهنگی

۲۱ ارزش نظام جمهوری اسلامی :

۱. مشروعیت الهی نظام ۲. اولویت حفظ نظام ۳. کار آمدی نظام ۴. عمل به تکلیف ۵. استقلال طلبی، ظلم ستیزی و استکبار ستیزی ۶. آزادی مشروع ۷. مشارکت سیاسی - اجتماعی و فرهنگی ۸. بسط و

گسترش عدالت اجتماعی و حمایت از محرومان ۹. وحدت کلمه آحاد ملت و دولت ۱۰. خود کفایی علمی و نهضت نرم افزاری ۱۱. التزام عملی به دین اسلام ۱۲. ایثار گری و شهادت طلبی ۱۳. وجدان کار و مسئولیت پذیری ۱۴. پیوند دین و سیاست و عدم جدایی آنها ۱۵. حفظ و احیاء هویت دینی و ملی و مبارزه با تهاجم فرهنگی بیگانه ۱۶. احترام به قانون و انضباط اجتماعی ۱۷. حفظ و احیاء معنویات و اخلاق اسلامی، و نفی مادی گری و تجمل گرایی ۱۸. خردورزی و منطق گرایی، پایبندی به عقل و تجربه و مبارزه با خرافات و عدم عوام فریبی ۱۹. خدمت رسانی به مردم ۲۰. اسلامی کردن مراکز آموزشی و فرهنگی ۲۱. حفظ کیان خانواده و تاکید بر جایگاه زنان، جوانان و نخبگان در جامعه

شاخص های فرهنگی :

الف: شاخص های تحولات فکری، بینشی و رفتاری

ب: شاخص های معرف کالاها و خدمات فرهنگی

ج: شاخص های توسعه فرهنگی، نیروی انسانی، فضاها و تجهیزات فرهنگی : کتاب، مطبوعات، سینما، موسیقی، تئاتر، ورزش، رادیو تلویزیون، خبرگزاریها، امور مذهبی، میراث فرهنگی و امور سیاحتی، اقتصاد فرهنگ، پژوهش و مشارکت فرهنگی، وسایل ارتباطی

فصل دوم : بررسی عملکرد دستگاه های ناظر فرهنگی

با ارزیابی اجمالی فعالیتهای شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای نظارت بر سازمان صدا و سیما نظارت موارد زیر استخراج می شود:

۱. شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان مهمترین نهادی که به تبیین اصول کلان سیاستها و برنامه های فرهنگی کشور پرداخته و بر آنها نظارت دارد، به عقیده اکثر صاحب نظران و محققان، عمده تلاشها و فعالیتهای خود را به سمت موضوعات آموزش عالی معطوف نموده است.
۲. عمده فعالیت های شورای انقلاب فرهنگی به امور سیاستگذاری و برنامه ریزی اختصاص داشته و به امور نظارتی توجه جدی نشان نداده است.
۳. جنبه ضمانت اجرایی مصوبات شورا در بخش نظارت و ارزیابی عملکرد سازمان های فرهنگی روشن نیست.
۴. نظارت بر عملکرد دستگاه های فرهنگی توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی به صورت فراگیر و مستمر دنبال نشده است. زیرا این شورا تنها عملکرد تعداد محدودی از دستگاه های فرهنگی را مورد ارزیابی قرار داده و اکثر آنها را به دلایل مختلف از شمول ارزیابی و نظارت خود خارج نموده است.
۵. عدم تعریف دقیق حیطه فرهنگ و محدوده های آن شورای انقلاب فرهنگی را عملاً درگیر فعالیتهایی کرده است که حجم آن بسیار گسترده و وسیع است. از این رو درگیر فعالیتهایی است که آن را از وظایف اصلی خود دور نموده و به سمت فعالیتهای موازی با سایر دستگاهها می کشاند.